

در سالروز قیام و سیاهکل، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

را تشدید کنیم
اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ← صفحه ۷

سیاهکل تجسم اراده و عمل انقلابی

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گروهی از انقلابیون کمونیست که تمام وجودشان سرشار از ایمان و اعتقاد به طبقه کارگر و آرمائهای و لای این طبقه بود، با حمله مسلحانه به پایگاه سیاهکل، نبردی حماسی را با خصم طبقاتی آنها ز نمودند و فصل جدیدی را در تاریخچه جنبش کمونیستی ایران گشودند.

تا کنون درباره اهمیت تاریخی و نقاط ضعف و قوت مبارزه ای که رفقای فدائی ما در این روز آغاز نمودند، به دفعات و از زوایای مختلف سخن بمیان آمده است، اما بویژه آنچه که امروزه با توجه به اوضاع کنونی جنبش با دیدبران تا کید نمود، نقشی است که رفقای بینا نگذار سازمان ما بر مردم داخله فعال در مبارزه طبقاتی از طریق روی آوردن به عمل انقلابی قائل بودند و سیاهکل تجسم یک چنین اعتقادی بود.

این اعتقاد از یک درک صحیح مارکسیستی منشاء می گرفت که نقطه عزیمت خود را برای این اصل در صفحه ۲



تجربه قیام و ضرورت سازماندهی کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۳



یادداشت‌های سیاسی

★ مجمع تشخیص مصلحت "وحدت بی سابقه تضاها"

★ تلاش برای تقویت مناسبات میان جمهوری اسلامی و دولتهای حوزه خلیج فارس و نتایج آن در صفحه ۵

⊗ حزب کمونیست کومه له و مسئله شوراها

در صفحه ۱۰

⊗ راه کارگر در حرف و در عمل

⊗ پلنوم اکثریت، پی گیری درخیا نت و ارتداد

از زبان نشریات

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۷

در صفحه ۱۳

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

سیاحکل تجسم ازاد و عمل انقلابی

استوار میسازد که نقدیک پدیده در تئوری کافسی نیست، بلکه با یدانتقا دنظری را با انتقاد عملی توأم ساخت. پدیده را در تئوری مورد انتقاد قرار داد و در عمل دگرگون کرد. از این دیدگاه، سیاحکل تنها یک اقدام فدائانه و جسورانه فدائیانی که به عملیات مسلحانه روی آوردند و سنت مبارزه آشتی ناپذیر و قهرآمیز را برای سرنگونی ستمگران در ایران تثبیت نمودند، نیست، بلکه از آن مهمتر روی آوری به عمل انقلابی برای تغییر نظم موجود، تلفیق انتقاد نظری با انتقاد عملی و با نتیجه مداخله فعال در مبارزه طبقاتی، در شرایطی بود که از مدت‌های پیش گسست میان تئوری و عمل، یک دوران رکود، بی عملی، انفعال، بلاتکلیفی، سردرگمی و پراکندگی را در جنبش حاکم ساخته بود. حزب توده که در نتیجه اعمال سیاستهای اپورتونیستی و خائنانه خود یکرشته شکستهای مداوم را به جنبش تحمیل نموده بود، رسالتی جز تشدید بحران موجود و دامن زدن به پسیسیسم و انفعال نداشت. گروهها و سازمانهای دیگر نیز که ظاهرا با حزب توده مرزبندی داشتند قادر نبودند پاسخی مقتضی و درست به مسائل مبرم جنبش بدهند و نه جرات آنرا داشتند یا از محدودده حرف فراتر بگذارند و برای تغییر وضع موجود به عمل انقلابی روی آورند. گروهی از روشنفکران بی عمل نیز خیانتهای حزب توده را بهانه کرده، در اطاقهای در بسته به فلسفه بافی مشغول بودند تا از لابلای کتابها "تئوری انقلاب" را کشف کنند و بر بحران که دامنگیر جنبش شده بود فائق آیند. در چنین شرایطی رژیم شاه با توسل به دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته و سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی به قدر قدرتی خود ادامه میداد و این توهم را می پراکنده گویا امکان هر گونه فعالیت و عمل انقلابی از میان رفته است. نیروهای انقلابی و مبارزه در تلاش برای دگرگونی این وضعیت بودند پیش از آنکه بتوانند به یک عمل جدی انقلابی روی آورند، در نطفه ای ترین شکل شکل خود از پای درمی آمدند. نه رابطه محکمی میان نیروهای معتقد به مارکسیسم - لنینیسم وجود داشت، نه میان این جریانات و طبقه کارگرو نه سازمانی مستحکم و ادامه کار وجود داشت که بتوانند پایداری جنبش را من حیث المجموع تامین کند. انقلابیون واقعی در پی یافتن راه حلی برای برون رفت

از بن بست موجود بودند. مسائل مبرمی در برابر جنبش قرار گرفته بود که پاسخ فوری رومی طلبید. "اینکبا یدبه این مسائل پاسخ داده میشود که برای پیوندگروهها و محافل مارکسیستی، برای جمع آوری آنها حول یک سازمان و یک محور، سازماندهی نوین، ارتباط توده و پیشاهنگ، ترسیم خطا صلی بین رفرمیسم و مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، مبارزه با دیکتاتوری و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی، تلاش در جهت تسریع درهم کوبیدن اعتقاد به شکستناپذیری دشمن، خدشه دار کردن قدر قدرتی هیئت حاکمه در ذهن توده ها، محو آثار بدبینی نسبت به پیشاهنگ، ایجاد زمینه های ارتباط توده ای در سطح گسترده و بالاخره ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ای که در شرایط خاص آن زمان ادامه کاری داشته باشد و بتوانند لاینقطع مبارزه را پیش برد یعنی در حقیقت بتوانند در مقابل دیکتاتوری سهمگین و سرکوب مطلقا قهرآمیز آن ایستادگی کند، باقی بماند و در رشد کند، چه باید کرد؟

پاسخ به همه این مسائل در دستور روز قرار گرفته بود. دهها گروه و سازمان شیوه ها و روشهای متعددی را بخدمت گرفتند، به هر شیوه ای متوسل می شدند تا پاسخ چه باید کرد؟ خود را بیا بند. غافل از اینکه اگر تکرار الگووار تجربیات خلقها و جنبشهای انقلابی و کاربرد مارکسیسم - لنینیسم بطور مکانیکی، میتوانست جوابگوی مسائل باشد، بسیاری از مشکلات آسان شده بود. مارکسیست - لنینیستها می با یستی با فرار از قراردادن تئوریهای عام مارکسیستی - لنینیستی به تحلیل شرایط مشخص جامعه پیدا زندها بهره گیری از تجربیات انقلابی خلقها، آن اشکال، روشها و شیوه ها را برگزینند و بکار بندند که متناسب با شرایط مشخص جامعه باشد. به امر آگاه کردن و تشکل توده ها و تداوم مبارزه مدد رساند."

اهمیت فعالیت بنیانگذاران سازمان در این بود که به این مسائل مبرم پاسخ گفتند، نه تنها یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران ارائه نمودند بلکه نقشه های تازه ای برای مبارزه مطرح نمودند. اشکال سازمانی و شیوه های مبارزاتی که نه بی شماری آنها طی چنددهه با ثبات رسیده بود بکنار نهادند و اشکال و شیوه های جدیدی برگزیدند. در مرحله تئوری و حرف باقی نماندند، بمرحله عمل گام نهادند و راه و روش مداخله فعال در مبارزه طبقاتی را در پیش گرفتند. اهمیت سیاحکل در همین بود.

هر چند از آنگاه تا امروز گذشت هفت سال تمام، سازمان مراحل مختلفی را پشت سر گذارده و امروزه با مسائل کیفی جدید روبروست، اما عصاره تفکر و پراتیکها - آفرینان سیاحکل که همانا روی آوری به عمل انقلابی برای دگرگونی نظم موجود و مداخله فعال در مبارزه طبقاتی است، همچنانا با یدراه و روش سازمان ما و همه کسانی باشد که بر خود نام فدائی می گذارند. ما بر این مسئله بویژه از آن جهت تاکید می کنیم که امروزه نتیجه ضرباتی که سازمان ما و جنبش انقلابی طبقه کارگرو توده های مردم ایران متحمل گشته است، موج انفعال، روی گردانی از مبارزه فعال فلسفه بافی های روشنفکرانه و تشکیلات ستیز در میان بخشی از نیروها رواج یافته است. درست است که در شرایط سلطه ارتجاع و سرکوب عنان گسیخته، موج نوسان و تردید، به اعتمادی و انفعال در پوشش فقدان چشم انداز در میان عناصر مردم و متزلزل تشدید میگردد و مختص جنبش ما نیست بلکه به درجات مختلف در کلیه جنبشها در چنین اوضاعی عمومی دارد، اما حساب انقلابیون از این عناصر گرا پشاست جداست.

برای یکا انقلابی کمونیست که به طب کارگرو حتمیت پیروزی آن ایمان دارد، هیچ عاملی نمی تواند چشم انداز پیروزی را از میان بردارد و در مبارزه خللی ایجاد کند. ثبات قدم، ایمان و ستواری یک کمونیست انقلابی این است که تحت هر شرایطی قادر و حاضرم مبارزه است. نه سرکوب و اختناق، نه رکود جنبش، و نه در نیمه راه ماندن یا راندن دیر هیچیک نمی تواند بر سر راه پیشبرد مبارز انقلابی کمونیستها مانع ایجاد کند. کسانی که امروز خود را کمونیست، فدائی و غیره و ذلتی نامند، حتی در صحت برنامهم و خط مشی سازمان کوچکترین تردیدی هم ندارند، اما مبارزه در وضعیت دشوار رکنونی می هراسند اینها در عمل نه کمونیست اند، نه معتقد به برنامه و خط مشی سازمان فدائی کسی است که بر تحقق اعتقاد خود، مبارزه میکند، به عمل انقلابی روی می آورد، و هیچ عاملی نمی تواند مانع فعالیت او گردد.

با یدیا تلاش بلاوقفه در پاسداری از سنت مبارزه فعال و انقلابی فدائیانی - مداخله فعال در مبارزه طبقاتی، ایتمایلات و روحیات منفی را درهم شکست. حقیقت است که ما طی دو، سه سال اخیر بعلمت یکرشته

تجربه قیام و ضرورت سازماندهی کارگران و زحمتکشان

نرود؟

سالروز قیام مسلحانه بهمن ۵۷، یادآور اوج شورا نگیزی توده های مردم ایران در مبارزه علیه رژیم شاه و از خود گذشتگی و جانفشانی توده ها در راه سرنگونی ستمگران است. در بهمن ماه صحنه های با شکوه و غرور آفرین قیام مسلحانه توده ای جان میگیرند و خاطرات دلآوریهای خلق برای تحقق خواسته های ضد

قیام مسلحانه بهمن ۵۷، سلاح بدست گرفتن توده ها علیه رژیم شاه یک امر خلق الساعه و ناگهانی نبود. قیام محصول دهها سال حاکمیت ستمگرانه رژیم پهلوی تشدید شده و تضادهای تراکم شدن خشم و کین توده ها بود. غارتگریهای بی حد و حصرا میریالیسم، استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان توسط سرمایه داران و



امپریالیستی - دمتر تیک زنده میشوند. یادآوری تک تک صحنه های قیام و آنهمه ایثار و از خود گذشتگی توده ها در راه سرنگونی رژیم شاه این سؤال را برمی انگیزد که چرا توده ها علیه رژیم پهلوی به قیام مسلحانه برخاستند، چرا علیرغم جانفشانی توده ها برای سرنگونی رژیم شاه، با ردیگر ستمگران بر سرنوشته کارگران و زحمتکشان حاکم شدن دوچه باید کرد تا انقلاب فردا زگزند و انقلاب در امان باشد و دستاوردهای توده ها توسط ستمگران به تاراج

دیکتاتوری و اختناق حاکم برجامعه، توده های مردم را به مبارزه علیه امپریالیسم، علیه فقر و بی حقوقی و دیکتاتوری عنان گسیخته شاه سوق میداد. آنها رژیم شاه، این مظهر خودکامگی طبقات ارجاعی حاکمه را آماج مبارزات خود قرار میدادند. در سال ۵۶، مبارزات توده ای علیه رژیم شاه تشدید شد. اعتراضات و مبارزات پراکنده در نقاط مختلف شعله ورمیگشت. توده ها علیرغم اینکه در اثر سلطه خفقان و دیکتاتوری برجامعه در نا آگاهی مفرطی بسر

میردند و از حداقل سازماندهی و تشکل بی بهره بودند، بنا بر تجربه طبقاتی خود و تجربیات ملموس زندگیشان، رژیم شاه را بعنوان مسبب اصلی وضعیت تحمیل شده بر آنان، هدف قرار دادند. ارتش سرکوبگر و کل هیئت حاکمه که از گسترش مبارزات توده ای به وحشت افتاده بودند در مقابل توده ها هارتر و عنان گسیخته تر عمل میکردند و این خود بقایای توهمات توده ها را نسبت به رژیم فرو می ریخت. هر روز بخش وسیعتری از اقشار و طبقات مردم به صفوف مبارزه علیه رژیم می پیوستند. در این هنگام شرایط عینی برای اعتلاء مبارزات توده ای کاملاً فراهم شده بود. مبارزات پراکنده گسترده و سراسری میشد. توده های مردم در هر رودررویی با رژیم و ارتش و سایر نیروهای سرکوبگرش به تجارب و آگاهی بیشتری دست می یافتند. آنان با روشن شدن عدم کارایی و کهنه شدن یک شکل از مبارزه اشکال تعرضی و متعالی تری را بکار می گرفتند. در زندگانی مبارزاتی توده های مردم ایران دورانی فرا رسیده بود که هر روزش با اندازه سالها تجربه و آموزش در برداشت. در این هنگام گسترش اعتصابات کارگری و طرح خواسته های اقتصادی و سیاسی از سوی کارگران، مبارزات توده ها علیه رژیم شاه را عمق و دامنه بیشتری میبخشید. کمیته های اعتصاب در تعداد بیشتری از موسسات تولیدی و صنعتی شکل میگرفت. شور و شوق انقلابی توده ها دم افزون بود. اکنون دیگر سراسر ایران به عرصه مبارزه علیه رژیم تبدیل شده بود. اعتصابات کارگری و تظاهرات قهرآمیز توده ای دامنه میگرفت. انبوه خلق، کارگران، زحمتکشان و خرده بورژوازی شهر و روستا در برابر رژیم شاه صف آرائی کرده و خواستار سرنگونی شاه بودند هر چند که اجزاء متشکله آن شعارهای مشخص منطبق با منافع طبقاتی خود را که روشن و بدون ابهام طرح شود، نداشتند. از حداقل سازماندهی بی بهره بودند و پاسخ روشنی برای این سؤال که پیس از سرنگونی رژیم شاه کدام نیرو با ید قدرت سیاسی را کسب کند که مبین خواستها و آرمانهای توده ها باشد، در ضمیرشان نقش بسته بود. طبقه کارگر که قابلیت و پتانسیل مبارزاتی خود را طی اعتصابات و مبارزات بی وقفه عملاً به

جاودان باد خاطر شهیدای به خون خفته خلق



تجربه قیام و ضرورت ...

بتوان با احکام و فتوایه ها، از پیشروی بازش داشت. در این زمان مبارزات توده های مردم دیگر شکل کاملاً قهرآمیز بخود گرفته بود. علیرغم بندوبست های نهانی مرتجعین با امپریالیسم برای متوقف ساختن انقلاب، شعله های قیام زیانه می کشید. توده های مردم کاملاً آماده بودند که در راه سرنگونی شاه جان خود را فدا کنند. قیام به لحظه اوج خود نزدیک میشد. حمله گارد مزدور شاه به همفرانی که به مردم پیوسته بودند آتش قیام را مشتعل تر میساخت. شور قیام همه جا را فرا گرفته بود، قیام مسلحانه بسرعت گسترش می یافت توده ها به مراکز سرکوب و جاسوسی رژیم، به پادگانها و کلانتریها حمله ور شدند. دژهای نظامی شاه در برابر آراجه پولادین و سلاحهای آنتین کارگران و زحمتکشانی که در راه راها می خود دست به سلاح برده بودند، تا بمقاومت نداشت. شهرها به تصرف توده ها در میامد، توده ها سلاح بدست در هر کوچه و خیابان ظاهر شده بودند، خلق مسلح میرفت تا آزادی خود را جشن بگیرد. اما دریغ! توده های مردم به خائنینی اعتماد کرده بودند که از مدتها قبل مبارزات آنان را اوجه المصالحه سازش با امپریالیسم قرار داده بودند. نقاط ضعف جنبش انقلابی توده ای به کارگران و زحمتکشان امان نداد تا از این روجانفشانسی خود شرمه ای بگیرند. جمهوری اسلامی به قدرت خزید و خمینی مرتجع که برای حفظ پایه های نظام ستمرگانه سرمایه داری، با امپریالیسم بیعت کرده بود، در حالیکه دست در دست سرمایه داری جهانی و دیگر نیروهای مرتجع داخلی داشت، توده ها را بسوی خود می کشید تا طوق اسارت و بندگی را بر گردن آنها محکم کند. اگر اکنون پس از گذشت ۹ سال از قیام بهمن ۵۷، توده های مردم در شرایطی بمراتب هولناکتر و غیر قابل تحمل تر از دوران رژیم شاه بسر میبرند، این امر شرمناک آگاهی، زودبآوری و عدم تشکل آنان است. امروز در شرایطی که حاکمیت سیاه ارتجاع در پهنه ایران سایه افکنده، در شرایطی که مصائب ناشی از حکومت جمهوری اسلامی توده ها را به رودرروئی با رژیم کشانده، باید با بررسی نقاط ضعف و قوت جنبش انقلابی

اثبات رسانده بود، در ضعف آگاهی و فقدان سازماندهی مفرطی بسر میبرد و بدلیل عدم آگاهی به منافع طبقاتی خود، به لحاظ سیاسی بشدت متاثر از موج افکار و آرمانهای خرده بورژوازی بود که اینک جامعه را فرا گرفته بود. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که تنها سازمانی بود که میتوانست مبین منافع طبقاتی کارگران باشد، علیرغم حضور فعال در مبارزات توده ها از چنان موقعیتی برخوردار نبود که مبارزه طبقه کارگر و توده های انقلابی را رهبری نماید. در برابر مجموعه شرایطی که جنبش توده ای با آن روبرو بود، یعنی ضعف آگاهی کارگران و زحمتکشان به منافعشان، فقدان تشکل و سازماندهی، ضعف پیشرویی بهره گی جنبش انقلابی توده ای از یک رهبری انقلابی قاطع و سازش ناپذیر، لایه های فوقانی خرده بورژوازی سنتی و بخشی از بورژوازی که سلطه بلامنازع امپریالیسم و سرمایه انحصاری، تضادهای آنان را با رژیم شاه تشدید کرده بود، از سازماندهی منسجمی برخوردار نبود و با سوار شدن بر موج جنبش توده ای خود را برای بچنگ آوردن قدرت سیاسی آماده میساختند. اینان که از مبارزات اعتلایاننده توده ها و بویژه از مصلابت مبارزات طبقه کارگر به وحشت افتاده بودند و پایه های نظم سرمایه داری را لرزاندند می یافتند، خود را به درون جنبش توده ای انداختند تا آنرا منحرف سازند. بخشهایی از روحانیت که در اپوزیسیون رژیم شاه قرار داشتند، با استفاده از مناسبات و جادو طرح شعارهای اسلامی به اعمال نفوذ در مبارزات توده ها پرداختند. توده های مردم غرق در اوام مذهبی و خرده بورژوازی قادر نبودند به نقش خائنه و فریبکارانه مرتجعین پی ببرند و هنوز به این امر واقف نبودند که هر شخصیت و هر جریان سیاسی رانه بر مبنای آنچه درباره خود میگوید بلکه بر مبنای برنامه و عملکردش محک بزنند. خمینی این سمبل فریب و خیانت که سازش با امپریالیسم را برای دست بدست شدن آرام قدرت با تمام رسانده بود، با استفاده از نا آگاهی توده ها و توهمات مذهبی آنان تمام تلاش خود را بکار گرفت تا از تعمیق مبارزات توده ای جلوگیری نماید. اما دامنه مبارزات توده ها اعتلایاننده تر از آن بود که

توده ای سال ۵۷، تجارب حاصله از قیام را هنمای حرکت خود سازیم تا در انقلاب فردا، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مرتجعین ستمرگان قادر نشوند در رنگ و لبا سی دیگر جنب توده ای را به انحراف کشانند و بر حاصل مبارزات توده ها چنگ بیا نندازند و بندگی را برگردن کارگران و زحمتکشان محکم کنند.

قیام بهمن ۱۵۷ این مسئله را به اثبات رساند که هیچ قدرت ضد انقلابی هر چند متمرکز سازمان یافته باشد، در برابر توده های وسیعاً برای احقاق حقوق خود بسیار استوار و مقاوم نیستند. اما قیام در عین حال نشان داد توده های مردمی که بی سازمان نا آگاه باشند، علیرغم از خود گذشتگی و جان فشانیها نخواهند توانست از ثمرات مبارزه بهره گیرند و اقشار و طبقات ارتجاعی دستاورد های مبارزاتی آنان را به غارت خواهند برد. سلسله مبارزات توده ای سالهای ۵۶ و ۵۷ به قیام مسلحانه بهمن انجامید، بر این اساس صحه گذاشت که انقلاب کار توده ها ستانده پیروزی انقلاب و به سرانجام رسیدن آن، من به فراهم شدن زمینه های است که با کسب آگاهگران، مداوم و سازماندهی کارگران زحمتکشان عجین است.

در بهمن ۵۷ پیشروان انقلابی نتوانست نقش خود را به لحاظ نظری و عملی در سازماندهی جنبش توده ای ایفا نماید و بورژوازی بالاستفاد از ضعف آگاهی و سازماندهی کارگران زحمتکشان، سلطه طبقاتی خود را تداوم بخشید برای آنکه پیروزی جنبش توده ای و انقلاب فردا تضمین شده باشد، باید توده های مردم در راه ارتجاع و ترویج سازماندهی طبقه کارگر و وظیفه دانی کمونیستهاست که باید در هر شرایط آنرا پیش ببرند و شرایط امروز جامعه توده ها از شدت تنگنای نرسیده به رژیم حالت انفجاری قرار دارند، به این وظیفه انقلابیون کمونیستها اهمیت و اولویت خاص میبخشد. توده های مردم و در راه آنان طبقه کارگر باید متشکل و به منافع خویش آگ شوند.



زندانی سیاسی آزاد باید گردد

یادداشت‌های سیاسی



* "مجمع تشخیص مصلحت" وحدت بی سابقه
تضادهای

در هیجدهم بهمن ماه جمهوری اسلامی اعلام کرد که به حکم خمینی برای حل مواردی که بین مجلس و شورای نگهبان توافق حاصل نمیشود، مجمع تشخیص مصلحت مرکب از افراد زیر: اعضای شورای نگهبان، خامنه‌ای رئیس جمهور، رفسنجانی رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل، موسوی نخست وزیر، احمد خمینی و وزیر که لایحه مسود اختلاف مربوط به وزارتخانه اوست، تشکیل میشود.

ایجاد ارگانی فراتر از شورای نگهبان، از بالاترین مسئولین جمهوری اسلامی که احمد خمینی را نیز در بر میگیرد، حاکی از این است که تضادهای درونی هیئت حاکمه علیرغم تلاشهای چندماه گذشته خمینی نه تنها تخفیف نیافته بلکه حدت و شدت بی سابقه‌ای به خود گرفته است. خبر تشکیل مجمعی از مسئولین رده بالای جمهوری اسلامی، در شرایطی اعلام میشود که هنوز بیش از یکماه از دخالت مستقیم خمینی برای تخفیف بخشیدن به درگیری جناحهای درونی حکومت نمی‌گذرد. در اواسط دیماه در پی یک رشته درگیری حامیان جناح با زارو جناح دولت و عدم تأیید مصوبات مجلس از سوی شورای نگهبان، خمینی مستقیماً حمایت از جناح دولت‌پا به میدان گذاشت. خمینی طی نامه شدیدالحنی خطاب به خامنه‌ای جناح با زار را آشکارا مورد حمله قرار داد. وی با اشاره به سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه تهران در مورد حیطه اختیارات دولت اسلامی، اعلام کرد اینگونه تعابیر، اختیارات دولت اسلامی را زیر سؤال میبرد.

در پی این موضعگیری قاطع خمینی به نفع جناح دولت، رفسنجانی، موسوی و سایر سردمداران این جناح مسرور از اینکه حریف نمره محکم، دریا فت کرده، طی مصاحبه‌های آنها را میدواری کردند که از این پس با روشن شدن حدود اختیارات دولت اسلامی، دولت میتواند با تصویب لوائح مورد نظر خود، در جهت حل معضلات گریبانگیر جمهوری اسلامی حرکت کند. اما همچنانکه از قبل نیز روشن بود، وندو قایع نشان داد که این پادرمیانی‌نمینی نه تنها به تخفیف تضادهای انجاسد

بلکه آنرا حادثه در میسازد و جناحهای درگیر بنحو آشکارتری یکدیگر را مورد تهاجم قرار میدهند و با صلاح علیه هم افشای می‌کنند. پس از نامه شدیدالحنی خمینی، رئیس جمهور با وقفه چند روزه‌ای از سخنان خود ابراز ندامت نمود. خمینی ضمن ابراز خرسندی از ندامت رئیس جمهور در پاسخ وی اظهار داشت: "امید است ائمه محترم جمعه و بویژه امثال جناب عالی که در بیان مسائل دست‌توانا دارید، مسئله را تعقیب و در خطبه‌های نماز جمعه آنها ناآگاهان را روشن و زبان دشمنان اسلام را قطع بفرمائید." در مقابل این اظهار میدواری خمینی، امامی کاشانی یکی از اعضای شورای نگهبان در نماز جمعه تهران از هردوی در مورد هر چیزی سخن گفت مگر از فتوای خمینی و نامه‌های رد و بدل شده میان خمینی و خامنه‌ای سکوت معنی‌دار اما می‌کاشانی، حساسیت جناح دولت را نیز برانگیخت، در روزنامه‌ها و در مجلس، امامی کاشانی بخاطر خودداری از تأیید فتوای امام مورد هجوم قرار گرفت. پاسخ امامی کاشانی به این حملات بسیار معنادارتر از سکوتش بود و نشان داد که جناح با زار اگرچه در مقابل موضع‌گیری خمینی به نفع دولت، ظاهراً کوتاه آمده اما بهیچوجه حاضر به ترک مواضع خود نیست. امامی کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد اگر در خطبه‌های نماز جمعه درباره فتوای خمینی صحبتی نکرده است علت این بوده که شورای نگهبان جلسه‌ای تشکیل نداده و لذا وی از نظرات سایر اعضای شورای نگهبان مطلع نبوده است. امامی کاشانی با این سخنان تلویحاً اظهار کرده که خود سخن خمینی حجت نیست و شورای نگهبان باید در مورد آن نظر بدهد. متعاقباً فتوای خمینی درگیری میان جناحها و تبلیغات آنها علیه یکدیگر در مجلس و در روزنامه‌های وابسته به هر جناح تشدید شد. جناح دولت با اتکا به موضعگیری خمینی خواستار تصفیه حساب با جناح با زار بود. فواد کربیمانی نماینده جناح دولت در نطق خود در مجلس ارتجاع در این زمینه گفت: "خلاصه کلام اینکه عمر مجلس دوم در حال تمام است اما بسیاری از مشکلات مردم خصوصاً مشکلات اقتصادی لاینحل باقی میماند همه اینها بخاطر وجود این جناح است. بهر جهت مردم بدانند در صورت حضور این جریان در مجلس سوم حاصلی جز ادامه وضع

موجود و تباها گشتن زحمت‌رزمندگان و خسون شهدا نخواهد بود. در مقابل نمایندگان جناح با زار نیز تهدید می‌کردند که در مقابل ایمن تهاجمات دست‌روی دست نخواهند گذاشت. از جمله حاتم نارویی یکی از نمایندگان جناح با زار از تریبون مجلس اعلام نمود: "چگونه بعضی‌ها سؤال و جواب‌ها هنگ‌شده در مجلس مطرح میکنند و این وسیله اختلاف‌افکنی می‌کنند و اینچنین معتمدین حضرت امام در با زار اسلامی را زیر سؤال می‌برند. در حقیقت در این چندساله هر نوع تهمت، افترا و اشاعه تبلیغات خاص را تحمل کردیم و یک‌عده آمدند می‌گفتند پدر فدا رسماً به دار، طرفدار چه وجه، مخالف امام، مخالف دولت، آنهم به کسانی که حضرت امام با رها و با رها آنها را تأیید کرده است. مردم بدانند که ما فقط بخاطر حضرت امام سکوت کرده و برای اینکه اختلاف نپاشد سکوت نمی‌زنیم" در حقیقت در این دور تشدید تضادهای حاکمیت، جناح با زار علاوه بر استفاده از قدرت شورای نگهبان در اراکندگداشتن لوائح و مصوبات مجلس، با همان سلاحی به جنگ رفت که جناح دولت علیه وی به کار گرفته بود، اگر جناح دولت با تبلیغ بر روی سوده‌های کلان تجار و نقدینگی بخش خصوصی با زار را می‌کوبید، جناح با زار نیز به افشای جناح مخالفان زمین زایه پرداخت. حاتم نارویی در همان نطق خود در مجلس از جمله گفت: "مردم توجه دارند که بعضی مدعیان طرفدار محرومین و مستضعفین قبل از پیروزی انقلاب در کجا منزل داشته‌اند و چه داشته‌اند و حال چه دارند، شرکتها، بنیادهای و تعاونیها که با هدف بدست آوردن قدرت اقتصادی تاسیس شده است چگونه است. ما آماده ایم از شورای محترم نگهبان بخواهیم که در رسیدگی به وضعیت نامزدهای آینده، زندگی شخصی و وضع قبل و بعد و شروت فعلی را بررسی کنند و اعلام نمایند." متعاقباً کمیسیون اصل نود مجلس که رئیس و اعضا آن از نمایندگان جناح با زار هستند طی چند روز و دو گزارش از مواز رسوا ستفاده، دزدی، رشوه خواری، درگیری مسلحانه، از وزارتخانه نفت و وزارت بازرگانی را در مجلس ارائه داد که متن این گزارش‌ها بطور کامل در روزنامه رسالت بجا پرسید و وزارت نفت و بازرگانی برای پاسخگویی به موارد ارائه شده، ترگزارش، به مجلس فراخوانده شدند. نکته قابل توجه اینکه شورای نگهبان در بهمن ماه

برخی مواد قانون انتخابات با مجلس را که پس از فتوای خمینی در مجلس تصویب شده بود، در مقابل چشمان حیرت زده خمینی و جناح دولت "مغایر با موازین شرعی" دانست و رد کرد. با این ترتیب خمینی که گمان میگردید با فتوای شدیدالحن خود، لاقابل برای دوره ای از وحدت درگیریها کاسته و دولت قادر خواهد بود با تصویب قوانین ولوایح مورد نظر خود دردی از جمهوری اسلامی دوا کند، در عمل دید که این فتوای نیه نیز کار ساز نبوده است. از اینرو ارگان سازشی تشکیل داد، نفس تشکیل چنین ارگان سازشی خود ناشی از وحدت تضاد جناحهای درونی حکومت است. از سوی دیگر ترکیب تعیین شده توسط خمینی، شدت شکننده است و از هم اکنون واضح است که خود به بحران قدرت در درون حکومت دامن میزند. بویژه آنکه تجارب گذشته تشکیل چنین ارگانهای از سوی خمینی از جمله در دوره ریاست جمهوری بنی صدر، این مسئله را به اثبات رسانده است. رژیم جمهوری اسلامی از یک سو با بحران اقتصادی و سیاسی، جنگ و دهها مسئله دیگر دست بگریبان است، نفرت توده ها و اعتراضات آنان نسبت به وضعیت زندگی شان و رژیم جمهوری اسلامی، دامنه میگیرد، از سوی دیگر پوسیدگی درونی رژیم، حاکمیت را بطور دم افزونی ناتوان میسازد و تشدید تضاد جناحهای درونی حکومت فساد و گندیدگی آنرا هر چه بیشتر در برابر توده ها عریان میکند.

تلاش برای تقویت مناسبات میان جمهوری اسلامی و دولتهای حوزه خلیج فارس و نتایج آن

طی ماههای اخیر تحركات سیاسی چشمگیری در منطقه جریان یافته است که هدف از آن نزدیکی جمهوری اسلامی با دولتهای ارتجاعی حوزه خلیج فارس است. این تلاش عمدتاً به واسطگی سوریه انجام میگردد. فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه طی یکماه و نیم گذشته سه بار به تهران سفر کرده و بارها با رهبران دولتهای حوزه خلیج ملاقات داشته است. وی در آخرین سفر خود به تهران در تاریخ یازدهم بهمن ماه اعلام نمود که هم جمهوری اسلامی و هم اعضای شورای همکاری خلیج از این نزدیکی استقبال می کنند و نتایج مذاکرات خود با سران جمهوری اسلامی و اعضای شورای همکاری خلیج را چنین بر شمرد: "در این مذاکرات بر ایجاد روابط مناسب میان کشورهای عرب

منطقه با تهران تا کید شود دیدگاههای طرفین، پیرامون اهمیت پشتیبانی از مذاکرات سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس کاملاً منطبق بود. "همانگونه که فاروق الشرع نیز اعلام کرده هم جمهوری اسلامی و هم دولتهای حوزه خلیج فارس خواهان گسترش مناسبات و نزدیکی با یکدیگر هستند اما از رویای گوناگون.

رژیم جمهوری اسلامی که در نتیجه سیاستهای ماجراجویانه و جنگ طلبانه خود در انزوای سیاسی روز افزونی قرار گرفته و در عرصه بین المللی تحت فشار قرار دارد تا آتش بس در جنگ را بپذیرد، تلاش دارد از طریق گسترش مناسبات سیاسی خود، از انزوای سیاسی خارج شود. در رابطه با دولتهای حوزه خلیج فارس هدف جمهوری اسلامی از این نزدیکی، باز داشتن آنان از حمایت عراق، جلب پشتیبانی شان از سیاستهای جنگ طلبانه خود و لاقابل بیطرف نمودن آنان در جنگ است. همچنین در معادلات جمهوری اسلامی، اینکه سوریه واسطی میان رژیم و دولتهای حوزه خلیج را بپذیرفته است، از نزدیکی دولت سوریه به عراق جلوگیری میکند. دولتهای عضو شورای همکاری خلیج از نزدیکی با جمهوری اسلامی استقبال می کنند بلکه بتوانند از طریق مناسبات خود با حاکمیت اسلامی ایران و از طریق مذاکرات سیاسی، جمهوری اسلامی را وادارند دست از لجابست بردارند و برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق به راه حل های سیاسی تن دهد. بهر رو همانگونه که فاروق الشرع اظهار داشته ولایتی وزیر امور خارجه رژیم نیز طی مصاحبه ای اعلام نموده، هم اکنون زمینه های مساعدی برای گسترش روابط میان جمهوری اسلامی و اعضای شورای همکاری خلیج فراهم شده است. در همین راستا فرستاده ویژه شورای همکاری خلیج در تهران با ولایتی ملاقات کرد و جمهوری اسلامی به دوشن از مقامات وزارت خارجه کویت اجازه داد به تهران بیایند و سفارت کویت در تهران را تحویل گرفته و بازگشائی کنند. توضیح اینکه پس از سرکوب طرفداران خمینی در مکه، جمهوری اسلامی سفارت کویت در تهران را تسخیر نموده و دیپلماتهای کویتی از ایران خارج شده بودند.

در رابطه با تلاشهای جمهوری اسلامی و دول ارتجاعی منطقه خلیج با یکدیگر تا آنجا که نفس نزدیکی میان حاکمیت اسلامی ایران و این دولتهای مطرح است، مسئله از اهمیت برخوردار نیست. هم جمهوری اسلامی و هم اعضای شورای

همکاری خلیج دولتهای ارتجاعی و ضد انقلابی اند و دست در دست امپریالیسم و ارتجاع جهان دارند. اما آنجا که این نزدیکی در رابطه با اهداف سیاسی خاص هر یک از طرفین مطرح میشود، با یکدیگر تا بین تلاشها محکوم به شکست است. جمهوری اسلامی از سیاست نزدیکی با دولتهای مزبور طرفی نخواهد بست زیرا اولاً موضع دولتهای حوزه خلیج نسبت به جنگ میان ایران و عراق، مسئله ای نیست که بنا به درجه نزدیکی یا دوری آنان با جمهوری اسلامی تغییری بنماید. موضع دولتهای عضو شورای همکاری خلیج نسبت به جنگ از زاویه حمایتی آنان از عراق در مقابل پاناسلامیسم جمهوری اسلامی، مقابل نه سیونالیسم عربی با ارتجاع پاناسلامیستی و بالاخره تا شیر پذیری این دولتهای آسیای شرقی امپریالیستی قابل تبیین است. بنا به همین دلایل، نزدیکی آنها با جمهوری اسلامی بهیچوجه به معنای پذیرش مواضع جمهوری اسلامی و قطع کمکهای مالی نظامی و حمایت سیاسی از رژیم عراق نمی باشد از همین زاویه است که علیرغم تلاشهای حکومت جمهوری اسلامی از آغاز جنگ تا کنون بکارگرفتن این دولتهای حامی تا از خود وادارند و جنگ بیطرفشان نماید، موفقیتی بدست نیامده است. دولتهای حوزه خلیج نیز به اهدافی که از نزدیکی با جمهوری اسلامی دنبال می کنند نخواهند رسید. چرا که جمهوری اسلامی تا آنکه در توان دارد خواهد کوشید جنگ را لاقابل کسب پیروزی سیاسی برای خود به پایان رساند و به سادگی زیر بار پذیرش آتش بس بدون ق و شرط نخواهد رفت. شکست جمهوری اسلامی جنگ مترادف است با زیر سؤال رفتن تداوم حاکمیت رژیم در ایران و سرنوشت پاناسلامی اما پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ بهیچ خواست دولتهای حوزه خلیج نیست چرا که جمهوری اسلامی تهدید آشکاری برای خود آنها محسوب میگردد. از اینروست که تلاشها جمهوری اسلامی و دولتهای ارتجاعی حور خلیج برای نزدیکی با یکدیگر، اهداف هیچی از طرفین را بر آورده نخواهد کرد. نه جمهوری اسلامی حاضر است بدون دست یافتن به نتیجه ای مطلوب، به پایان جنگ رضایت دهد و نه اعضای شورای همکاری خلیج حاضر به تقویت موضع حاکمیت اسلامی ایران در جنگ می باشند.





در سالروز قیام و سیاهکل، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تشدید کنیم

کارگران! دهقانان! سربازان! روشنفکران انقلابی!

بهمن ماه که در تاریخچه حیات سیاسی و زندگی مبارزاتی توده های مردم ایران یادآور دو روز بزرگ و تاریخی می باشد، فرارسیده است.

ما در آستانه ۱۹ بهمن، هیجدهمین سالروز نبرد حماسی و دلآورانه چریکهای فدائی خلق ایران در سیاهکل، روز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه توده های زحمتکش مردم ایران علیه رژیم ستمگرو ارتجاعی شاه قرار گرفته ایم.

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ هنگامیکه سایه شوم دیکتاتوری عریان و اختناق هولناک رژیم شاه بر سر ایران گسترده شده بود و توده های زحمتکش مردم در معرض ستمگریها و بیبیدادگریهای رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه قرار گرفته بودند، نخستین جرقه های آتش خشم انقلابی توده ها در شب تیره و تار "جزیره شبانه آرامش" زده شد و فرزندان دلآورد طبقه کارگر، فدائیان خلق با حمله مسلحانه به پایگاه سیاهکل، طوفان قریب الوقوع توده ای را برای درهم پیچیدن بساط ننگین نظام سلطنتی از ایران، بهشارت دادند.

مبارزه ای را که بنیانگذاران سازمان ما در ۱۳۴۹ آغاز نمودند، بریک دوران طولانی بی عملی، انفعال، یاس و سرخوردگی نقطه پایان گذاشت و روحیه مبارزاتی و رزمندگی را نه فقط در میان پیشروان جنبش طبقه کارگر بلکه عموم توده ها برانگیخت. رژیم شاه تمام تلاش خود را برای سرکوب این جنبش نوپا بکار گرفت، اما علیرغم تمام سرکوبها، اعدام و زندان نتوانست در ارض فدائیان خلق به ادامه مبارزه خللی ایجاد کند. سنت مبارزه مسلحانه برای برانداختن ستمگران، در جامعه ما تثبیت گردید و چیزی نگذشت که توده های مردم ایران برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران بپا خاستند و سرانجام با قیام مسلحانه ۲۲ بهمن رژیم سلطنتی شاه را به گورستان تاریخ سپردند. بنا بر این، بزرگداشت این دور ویداد بزرگ و تاریخی، بزرگداشت سنت افتخار آفرین و مبارزاتی توده مردمی است که هیچگاه در برابر ستمگران سر تسلیم فرود نیاورد، و از مبارزه با زنا بیستانده اند. اما این بزرگداشت بویژه بزرگداشت قیام مسلحانه ۲۲ بهمن هنگامی اهمیت واقعی خود را بازمیابد، که هر کارگر و زحمتکش ایرانی، در آستانه دهمین سالگرد قیام، در شرایطی که با دیدگی ستمگران بر مقدرات توده ها حاکم شده و رژیم ستمگرو ارتجاعی جمهوری اسلامی شرایط بس اسفناکی را بر مردم ایران تحمیل نموده است، در ستهای انقلاب را بدقت فرا گیرد، تجارب گذشته را بخاطر بسپارد و از شکستهای گذشته، پیروزی های آینده را تضمین کند. بدین منظور نخست باید دید که:

هدف توده ها از دست زدن به انقلاب چه بود و چه انتظاراتی از انقلاب داشتند؟

رژیم شاه که مدافع منافع سرمایه داران و دست نشانده امپریالیسم در ایران بود، توده های زحمتکش مردم را در معرض ستم و استثماری شدید و هولناکی قرار داده بود. شرایط مادی زندگی توده ها بنحوی غیر قابل تحملی وخیم و دشوار گشته بود و دیکتاتوری و اختناق مردم را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم ساخته بود، بنا بر این هدف توده های وسیع مردم از دست زدن به انقلاب، سرنگونی رژیم شاه و استقرار یک جمهوری دمکراتیک خلق بود که در آن دمکراسی راستین و توده ای برقرار شود. آزادیهای سیاسی تامین گردد. تبعیض بر پایه جنسیت، قومیت و ملیت برافند. زنان از حقوق کامل اجتماعی برابر با مردان برخوردار گردند. حق خلقهای تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خویش بر رسمیت شناخته شود. جلوغارتگریهای بی حد و حصر سرمایه داران و زمین داران گرفته شود. سرمایه های بزرگ ملی گردند. اقدامات طرفاهمی موثری بنفع توده های مردم بمرحله اجرا درآید. مطالبات فوری و مشخص کارگران تحقق یابد. به دهقانان زمین واگذار شود و دیون بدهی آنها ملغی گردد. قراردادهای اسارت با دول امپریالیست ملغی

اعلام شود و اقدامات عاجل و فوری برای برانداختن سلطه امپریالیسم از ایران و وابستگی به اردوگاه امپریالیسم مرحله اجرا درآید. اما امروزه دیگر برهیچکس پوشیده نیست که هرچند رژیم شاه سرنگون گردید، اما توده ها به هدف خود که همانا استقرار فوری یک جمهوری دمکراتیک خلق بود دست نیا فتند و انتظارات آنها از انقلاب تحقق نیافت.

چرا انتظارات و خواسته های مردم از انقلاب تحقق نیافت؟

علت این بود که قدرت سیاسی در دست توده های مردم یعنی کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرار نگرفت، بلکه همچنان در دست سرمایه داران، زمین داران و کلیه مرتجعین باقی ماند. توده های مردم ایران بقیام مسلحانه برخاسته و رژیم شاه را سرنگون کردند، اما از آنجا که در نتیجه سالها دیکتاتوری و اختناق رژیم شاه فاقد تشکل و آگاهی لازم بودند، از روی نا آگاهی و زودبآوری به دارودسته مرتجع خمینی اعتماد کردند، رهبری جنبش و قدرت سیاسی را به دست آنها سپردند. بنا بر این با زهم ستمگران و استثمارگران این بار در لباسی دیگر مقدرات توده ها را در دست گرفتند. مجددا رژیم ترور و اختناق بر ایران حاکم شد و توده های مردم به هیچیک از مطالبات خود دست نیا فتند و انتظارات آنها از انقلاب تحقق نیافت.

چه درسی باید از گذشته آموخت و شرط پیروزی انقلاب در آینده چیست؟

مهمترین و اساسی ترین درسی که کارگران و عموم زحمتکشان باید بیاموزند، این است که مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است. تا زمانی که قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرار نگیرد، پیروزی انقلاب ممکن نیست. پیش شرط این کسب قدرت نیز تا مین رهبری طبقه کارگر، این انقلابی ترین و قاطع ترین طبقه برجانبش است. تنها هنگامیکه رهبری در دست طبقه کارگر قرار گیرد، و قدرت سیاسی توسط توده های انقلابی خلق قبضه شود، دستگاه نظامی - بوروکراتیک دولتی طبقات رجاعی حاکمه که از راستم و سرکوب توده ها ست، درهم شکسته شود، خلق مسلح گردد و توده ها از طریق شوراها مستقیما اعمال حاکمیت کنند، انقلاب میتواند بفرجام پیروزمندش برسد و انتظارات مردم از انقلاب تحقق یابد. بویژه آموختن درسهای انقلاب از آن جهت دارای اهمیت جدی است که چشم انداز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در برابر ما قرار گرفته است.

چشم انداز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در آستانه دهمین سالگرد قیام

رژیم جمهوری اسلامی بنا بر مابین هیئت ارتجاعی اش، تضادهای اجتماعی را تشدید و بروخامت و وضع افزوده است. بحران اقتصادی روز بروز عمیق تر میگردد. شرایط زندگی توده های مردم مداوم و خیم تر و غیر قابل تحمل میشود. رکود اقتصادی و تعطیل بسیاری از موسسات تولیدی بر خیل عظیم بیکاران افزوده است. بخش عظیمی از دهقانان و خرده تولید کنندگان دیگر نیز خانه خراب شده و بصفوف ارتش بیکاران که هم اکنون تعداد آن به حدود ۵ تا ۶ میلیون رسیده است، پیوسته اند. قیمت کالاها مداوم افزایش یافته و نرخ تورم به ۴۰ درصد رسیده است. انواع و اقسام تضییقات و فشارهای دولتی، افزایش روز افزون مالیاتها، اخاذی های مختلف از درآمدنا چیز زحمتکشان بحساب جنگ و غیره و غیره همگی شرایط مادی زندگی توده ها را بسیار وخیم و دشوار نموده است. سرکوب و اختناق، سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی، تضییقات و فشارهای متعددی که بنا به خصلت مذهبی حکومت بر مردم اعمال میشود، شرایط زندگی معنوی توده ها را نیز غیر قابل تحمل نموده است. ادامه جنگ نیز که طی ۸ سال عظیم ترین مصائب مادی و معنوی را در پی داشته، تمام فشار خود را بر دوش زحمتکشان تحمیل نموده است. همه این شرایط نشان دهنده فراهم شدن روز افزون شرایط عینی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

چگونه میتوان رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد؟

کارگران! سربازان! زحمتکشان شهر و روستا!

رژیم جمهوری اسلامی طی ۹ سال حیات تنگین خود، این حقیقت را بیش از پیش عریان و آشکار نموده که جز بدبختی، فقر، گرسنگی، جنگ، بی خانمانی، سرکوب و اختناق و بی حقوقی مطلق توده ها ارمغانی برای توده ها نداشته است، و با گذشت هر روز وضع وخیم تر خواهد شد. هیچ راه نجاتی جز تشدید مبارزه برای سرنگونی این رژیم و بدست گرفتن قدرت باقی نمانده است. اما مبارزه نامتشکل و پراکنده کافی نیست. قدرت متشکل مرتجعین حاکم را باید با قدرت متشکل توده ای درهم شکست، در هر کارخانه، کمیته های کارخانه را برای پیشبرد مبارزه متشکل و سازمان یافته ایجا دکنید در هر سربازخانه و جبهه جنگ، در هر واحد نظامی کمیته های سربازان را ایجا دکنید. از هر وسیله ممکن برای متشکل شدن استفاده نمائید. متشکل شوید، متحد شوید و زمینه را برای برپائی اعصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم فراهم کنید.

برنامه فوری ما برای انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران

سازمان ما که مدافع منافع طبقه کارگران ایران محسوب میشود و اساسا در جهت متشکل نمودن و آگاه کردن طبقه کارگر بمنظور برانداختن نظام ستمگران و استثمارگران سرمایه داری و ایجا دیکجا معه سوسیالیستی مبارزه می کند در

- طول تمام دوران حیات خود، پیوسته از آرمانها و اهداف انقلابی توده های زحمتکش مردم ایران دفاع نموده است، در مرحله کنونی انقلاب نیز در جهت برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق مبارزه می کند. رئوس کلی برنامه ما برای انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی بقرار زیر است:
- ۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت توسط کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان.
 - ۲- درهم شکستن و برپیده شدن دستگاه نظامی - بوروکراتیک دولتی موجود، تسلیح عمومی خلق، ایجاد ارتش توده ای و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها.
 - ۳- تامین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها.
 - ۴- جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب.
 - ۵- حق ملیت های تحت ستم در تعیین سرنوشت خویش.
 - ۶- برابری کامل حقوق اجتماعی زنان با مردان.
 - ۷- الغاء کلیه قراردادهای اسارت با امپریالیستی و ملی کردن کلیه سرمایه های بزرگ.
 - ۸- تامین کلیه مطالبات مشخص و فوری کارگران از جمله ۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل پی در پی در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل، ایجاد کار برای بیکاران، بیمه کامل اجتماعی کارگران.
 - ۹- برقراری کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع.
 - ۱۰- ملی کردن کلیه اراضی و مراعات منابع طبیعی و زیرزمینی، ضبط فوری اراضی و املاک زمینداران بزرگ و واگذاری آنها به دهقانان و نیز لغو کلیه بدهی های آنها.
 - ۱۱- پایان بخشیدن فوری به جنگ و برقراری یک صلح دمکراتیک.
- مادر آستانه ۱۹ بهمن هیجدهمین سالروز بنیادگذاری سازمان و ۲۲ بهمن دهمین سالروز قیام مسلحانه خلق، عموم توده های زحمتکش ایران، کارگران، دهقانان و همه ستمدیدگان ایران را حول برنامه و اهداف سازمان به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق فرا میخوانیم.

پیروزی مبارزه توده های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
زننده باد سوسیالیسم
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
بهمن ماه یک هزار و سیصد و شصت و شش

سیاهکل

تجسم اراده و عمل انقلابی

از صفحه ۲

اشتباهات، در نتیجه ضربات مداوم پلیس و انشعابات مکرر از این مداخله فعال در امر مبارزه طبقاتی با زمانده ایم، اما بلا تردید با درس گرفتن از این اشتباهات و تلاش در جهت ایجاد دیکتاتوریت مستحکم در میان کارگران، قادر خواهیم بود با مداخله فعال در امر مبارزه طبقاتی، راه حماسه آفرینان سیاهکل را تا نیل به هدف نهائی ادامه دهیم.

* دیکتاتور و تبلیغ مسلحانه - از انتشارات سازمان.

خورشید زنده است

در سیاهکل

وقتی که در چکا چک دنده ها و چرخها	وقتی که در تپش قلب ترکمن
در سوت کار و خروش اعتصاب	شورا و کار و کشت
وقتی که در خلوت زمزمه ها و واج شعارها	توماج و عزم رهایی
- پنهان و آشکار -	آوازمی شود،
از شورش و قیام و ورهائی	خورشید زنده است
از بیژن و جهان و صفائی	در سیاهکل
یاد می شود،	در عصیان توده ها
خورشید زنده است	اکنون میان آتش و خون و قیام و جنگ
در سیاهکل	با این همه نشیب
در عصیان توده ها	با این همه فراز
وقتی که در ترنم خوشه ها و باد	خورشید زنده است
وقتی که در سقوط دانه ها	در سیاهکل
به دامان خاک	در عصیان توده ها

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

از میان نشریات

☆ حزب کمونیست کومه له و مسئله شوراها

درسی و پنجمین شماره "کمونیست" ارگان حزب کمونیست کومه له، مصوبات پلنوم دهم این حزب به چاپ رسیده است. در میان قطعنامه‌های پلنوم این سازمان، قطعنامه‌ای نیز درباره "تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر" (شورا، مجمع عمومی، سندیکا) به چشم می‌خورد. در این قطعنامه ضمن اشاره به یکرشته حقایق درباره مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و همچنین نقش و اهمیت شوراها در نخستین سالهای قیام، یک نتیجه‌گیری غلط و ذهنی پیرامون طرح شعار شوراها بعنوان شعار عمل لحظه کنونی صورت می‌گیرد و گفته می‌شود: "با توجه به نکات فوق‌الذکر ما اعلام می‌داریم که:

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب کمونیست ایران در زمینه سازماندهی توده‌ای کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است." مطلب بقدر کافی گویاست. این حزب در لحظه کنونی شعار اصلی و سیاست عمومی خود را "تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری" قرار داده است.

اینکه وظیفه هر نیروی حقیقتاً انقلابی و دمکرات است که بر سر مسئله شوراها تا کید کنند و آنرا بعنوان مناسب‌ترین شکل و شکل و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای بدیل موسسات بورژوائی قرار دهند فقط کمترین تردیدی نیست، بلکه اساساً وجه متمایزکننده هر دمکرات از لیبرال نیز در دفاع از شوراها و ابتکار انقلابی توده‌ها نهفته است. اما آیا این بدان معناست که بنا به اهمیت و نقشی که شوراها دارند، میتوان شعار ایجاد شوراها را مستقل از وضعیت سیاسی موجود، بمثابه یک شعار عمل در دستور کار قرار داد؟ پاسخ منفی است. دمکراتهای انقلابی ما در کمین‌کننده اشکال مبارزاتی و سازماندهی بنا به وضعیت‌های سیاسی مختلف تغییر می‌کنند، و نمی‌توان این اشکال را مستقل از وضعیتی که آنها را ایجاد می‌کند، عملی ساخت. همانگونه که از اصولیت و درستی این امر که قیام مسلحانه برای سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکمه ضروریست، نمی‌توان با این نتیجه رسیده تحت هر شرایطی میتوان،

اندکی با وظائف و نقش شوراها آشنائی داشته باشد بخوبی میدانند که کارکردهای شورا در زمینه اتحادیه امری فرعی و ثانوی است. اکنون نیز اگر حزب کمونیست کومه له همچنان به دونه‌شورا معتقد باشد، این درحقیقت قرار دادن شورا در نقش اتحادیه است و اگر از این نظر عدول کرده باشد، اما باز هم در وضعیت مشخص سیاسی کنونی شعار شورا را شعار عمل قرار دهد، آثار شیم و ذهنی گزافی است. در هر دو حال هدف یکی است، تنهی کردن شورا از مضمون واقعی خود. آنچه که امروز، در وضعیت سیاسی کنونی، مناسب‌ترین شکل تشکل است، نه اتحادیه و نه شورا است، بلکه کمیته‌های غیر حزبی کارخانه است که به لحاظ انعطاف پذیری و شکل انتقالی شان میتواند مبارزه طبقه کارگر را در هر مرحله و بر سر هر مطالبه اقتصادی و سیاسی سازماندهی و رهبری کنند. درست همین کمیته‌هاست که در شرایط اعتلاء پر دامنه و هنگامی که موقعیت انقلابی فرامیرسد به شوراها تحول خواهند یافت. چرا که شوراها هیچگاه در یک لحظه شکل نمی‌گیرند و پدید نمی‌آیند، بلکه در روند تغییر و تحول تشکلهای مشخص همچون کمیته کارخانه و کمیته اعتصاب شکل می‌گیرند.

☆ راه کارگر در حرف و در عمل

"طرحهای مختلف برای ایران فردا" عنوان مقاله ایست در چهارم و پنجمین شماره نشریه "راه کارگر" منتشره در آذرماه. راه کارگر در این مقاله به بررسی طرحها و مواضع جریانات و سازمانهای سیاسی مختلف برای "ایران فردا" یعنی پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و ضمن نقد طرحها مواضع سازمانهای بورژوائی از طرح کسان دفاع نموده که مدافع منافع طبقه کارگر ایرانند خواستار برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را. کارگرمی نوین: "اما آنها که خود را مدافع منافع پرولتاریا میدانند نیز طرفدار جمهوری هستند... پرولتاریا امروزه طرفدار برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است یعنی صورت یک جمهوری دمکراتیک بدون ابزارهای سرکوب جزا و متمایز مردم". سپس با استناد به نقل قولی از لنین درباره این شکل جمهوری نتیجه می‌گیرد: "این نوعی دمکراسی است که دیگر

آنرا بعنوان یک شعار عمل مطرح کرد بلکه شعار قیام بعنوان یک شعار عمل، مختص یک موقعیت انقلابی است و اگر کسی در وضعیتی که هنوز موقعیت انقلابی پدید نیامده آنرا بمثابه یک شعار عمل بمیان بکشد و حتی دست بقیام بزند، آنرا از محتوای واقعی و انقلابی خود تهی کرده است. در مورد مسئله شوراها نیز همین امر صدق دارد. شوراها ارگانهای رزمنده و پیکارجوی توده‌ای، ارگان قیام و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای هستند که نه در هر وضعیتی بلکه در یک موقعیت انقلابی و بهنگام میکه طبقه کارگر مستقیماً به عرصه مبارزه آشکار و فعال روی می‌آورد، از بنطن یک اعتصاب عمومی سیاسی فرامیرویند. بنا بر این طرح شعار شوراها بمثابه یک شعار عمل و تلاش برای ایجاد آنها تنها در یک موقعیت انقلابی و یا لاقلاً اعتلا پر دامنه مجاز و عملی است. در غیر این صورت نه فقط ذهنی و غیر عملی است بلکه وظائف آنها را متحد سندیکا و اتحادیه پائین می‌آورد و ذهن طبقه را مغشوش میکند. اما این نگرش حزب کومه له را به مسئله شوراها، پیش از این در شماره ۱۹۴ نشریه کار در مقاله ای تحت عنوان "کمیته کارخانه و مقابله دوخط مشی در جنبش کارگری" مورد بررسی قرار داده ایم و نشان دادیم که حزب کمونیست کومه له در حقیقت وظائف اتحادیه را در برابر شورا قرار میدهد. هر چند که در قطعنامه جدید دیگر صحبتی از دونه‌شورا که قبلاً از سوی کومه له مطرح میشد یعنی "شورای واقعی" و "شورای انقلابی" در میان نیست اما همان درک گذشته بر آن حاکم است. حزب کمونیست کومه له در بیست و یکمین شماره نشریه خود در مقاله ای تحت عنوان "راه کارگر و مسئله تشکل - های غیر حزبی" بر این مسئله تصریح و تاکید نموده... تشکیل شوراهای واقعی - کارگری در شرایط حاضر امکان پذیر و ضروریست. ما در عین حال همواره تا کید کرده ایم که وقتی از امکان و ضرورت تشکیل شوراها بمثابه یک وظیفه روز سخن می‌گوئیم منظورمان شوراها با خصوصیات که در شرایط انقلابی میتواند داشته باشند نیست. "در اینجا روشن است که چگونه حزب کمونیست کومه له با اختراع "شورای واقعی" اساساً نقش و وظیفه شورا را تا حد اتحادیه پائین می‌آورد، حال آنکه هر کسی که

☆ پلنوم اکثریت،

پی گیری درخیا نت و ارتسداد

نکاهی به نتایج و بیابان های پلنوم مهر ماه اکثریت (جناح نگهدار) که در شماره ۴۵ ارگان کمیته مرکزی این سازمان درج گردید، است، بر هر گونه تلاش توهم آمیزی که بخواد مستقیم و یا غیر مستقیم، حتی تصور تغییر خط مشی و سیاست این جریان اپورتونستی را پس از رانده شدن از آستان خمینی، القاء نماید، پیشاپیش مهرا بطل میزند. پلنوم با پسرده افکندن بر عمق خیانت ها و جنایت های اکثریت و سکوت مطلق در قبالی مابانی نظری که آنها را به با طلاق خیانت و سقوط کشانید، بار دیگر وفاداری اکثریت را به خط مشی اپورتونستی - رفرمیستی و پی گیری اش در خیانت را جار میزند. پلنوم البته در شرایطی برگزار میشود که بحران و تشتت سرتاپای جریان های راست و درراس آن حزب توده را فرا گرفته است. شکست قطعی و مکرر خط مشی توده ایستی و تبعات فاجعه آمیزی که بهمراه داشته است، مولدا صلی این بحران و تشتت و در عین حال مبین بسترا ستا ست، سمت گیری ادغام اکثریت خائن در حزب توده که پس از انشعاب از اقلیت آغاز گردید، در حالیکه مراحل نهائی خود را می پیمود، به تعویق افتاد. ابعاد گسترده خیانت های تسلیم طلبان توده ای و تشتت درونی این جریان که به انشفاق انجامید، وحدت ظاهری این دو جریان رفرمیستی - می گوئیم وحدت ظاهری چرا که بینش این دو، یکی است و در عمق و پایه وحدت دارند. و ما هیتا یکسان را به تعویق انداخت. بحران و پیریشانی که در اساس حاصل و رشکستگی افتضاح آمیز سیاست و برنامه اپورتونستی - رفرمیستی بود، طبعاً دامن اکثریت را نمی توانست نگیرد. پلنوم اکثریت کوششی بود برای غلبه بر این بحران، تثبیت وضع موجود، پیش گیری از جدائی ها و "حفظ یکپارچگی" در تداوم ارتداد و خیانت به کارگران و زحمتکشان. بر این اساس اپورتونستیهای جناح نگهدار، با تنظیم یک اساسنامه که جا بجا بر حفظ نظم مورد نظر خود - همان نظمی که اکثریت را گام به گام در کام حزب توده فرو برد - تا کید میورزد، با نصیحت به

خلق نوعی دمکراسی برقرار مییابد" که دیگر بورژوازی نیست و البته هنوز سوسیالیستی هم نیست. اگر راه کارگر حقیقتاً به آنچه که در این مقاله می گوید اقل در تنوری با ورداشته باشد، گامی به جلو ارزیابی میشود، همچنانکه پذیرش شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی، علیرغم لجاجتی که راه کارگر در پذیرش آن بکار برد، گامی به پیش بود. اکنون ضروریست که اگر راه کارگر به آنچه که می گوید با ورداد رومی - پذیرنده طرفداران جمهوری دمکراتیک خلق، کاردرستی کرده اند که این جمهوری را هدف فوری طبقه کارگر میدانند که "پس فردا" بلکه همین فردای سرنگونی جمهوری اسلامی با ید برقرار شود، و اینکه در هم شکستن ماشین دولتی و ایجاد دولتی از طراز نوین اقدامی سوسیالیستی محسوب نمیشود بلکه گامی است بسوی سوسیالیسم، لذا با ید از مرحله حرف فراتر رود و به مرحله عمل گام بگذارد و شعار "سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی" را که متضمن نفی این رژیم است، بدون جنبه اثباتی آن از سوی این سازمان مطرح می گردد، با جنبه اثباتی آن که عبارتست از "برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق" توأم مطرح گردند. ما دام که راه کارگر فقط به ذکر شعار "سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی" اکتفا میکند و از طرح شعار برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق بعنوان هدف فوری طبقه کارگر سر باز میزند، هنوز به معنای آنست که راه کارگر در عمل به جمهوری دمکراتیک خلق به عنوان یک هدف فوری و آنی برای "ایران فردا" با ورندارد بلکه به همان پلاتفرم جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی که ارائه داده و نظریه سه مرحله ای انقلاب معتقد است که بهر حال خواه آشکارا به آن اذعان کند یا نکند، به استقرار یک جمهوری پارلمانی بورژوازی، مقدم بر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق می انجامد. اینکه راه کارگر در آینده بالاخره چگونه این تناقض را حل خواهد کرد و عملاً و نظراً از کدام جمهوری دفاع خواهد کرد امری مربوط به آینده است. آنچه که امروزه در عمل مبنای سیاست راه کارگر را تشکیل میدهد همان قطعنامه جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی این جریان، و دفاع از جمهوری پارلمانی بورژوازی است.

رژوازی نیست و البته هنوز سوسیالیستی هم نیست. این حکومتی پرولتریست که زمینه را ی برپائی سوسیالیسم تدارک می بیند. هوری شورا های کارگران، دهقانان و سربازان، بی جمهوری دمکراتیک است اما نه از نوع یم (یعنی نهادهای پارلمانی) بلکه از نوع ید، این دولت از کارگران، سربازان و قانان متشکل و مسلح در شوراها شکل گرفته حصول عالیتربین مرحله انقلاب است یعنی نلاب حقیقی، خلقی و در هم شکستن ماشین نتی. به همین دلیل این یک دولت بمعنای اخص کلمه " (یعنی دیکتاتور اقلیت بر تربیت جامعه نیست.)"

آنچه که راه کارگر در این جملات خود ن میکند، حقیقتی است که ده ها و صدها بار نشریات سازمان ما مورد بحث قرار گرفته و در یک های ما بارها کارگر تکرار شده، تا ثابت دکه هدف فوری پرولتاریای ایران سرنگونی جم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری - کراتیک خلق است. این دولتی است از طراز ین که با در هم شکستن ماشین دولتی - ژوازی اعمال حاکمیت مستقیم توده های لرح را از طریق شوراها برقرار میسازد. آیا نیک طرح ذهنی و توپیاثی است که ما یران کنندگان جمهوری دمکراتیک خلق پیش یده ایم راه کارگر پاسخ میدهد، خیر، این ان چیز است که توده های مردم در سال ۵۷ نی عملی کردن آن اقدام نمودند و اکنون فداریان جمهوری دمکراتیک خلق میخواهند، ا در تکمیل انقلاب از نوع عملی سازند.

بیان این مسئله از سوی راه کارگر که ط مقدماتی انقلاب خلقی و واقعی ایران هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی است، ین یک اقدام سوسیالیستی محسوب نمیشود، یکسو تعجب آور است، چرا که راه کارگر تاکنون ر طرح این مسئله را از سوی سازمان نفی یده و مدعی شده است که در هم شکستن ماشین لتی، اقدامی "صددرد سوسیالیستی" است که تنها در انقلاب سوسیالیستی با ید ام بگیرد. از سوی دیگر گامی مثبت است، ا که اکنون این در هم شکستن ماشین دولتی را انقلاب حقیقی، خلقی ایران می پذیرد و با ین ثله نیز معترف است که در جمهوری دمکراتیک

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

اعضا و هواداران، آنان را به "حفظ یکپارچگی دعوت میکنند تا با تحکیم موقعیت خود و استفاده از همان ابزار و روشهای شناخته شده بوروکراتیک، بطور موقت هم که شده، بحران را از سر بگذرانند! این در واقع محوری ترین هدف برگزاری پلنوم محسوب می گردد.

خائنین اکثریتی اما در این میان جرئت یافته اند و در پلنوم خود رکمال وقاحت و بیشرمی با زهم "مردم" را مورد خطاب قرار داده اند و آنان را به "مبارزه در راه سرنگونی رژیم دعوت می کنند. آنان می نویسند:

"این رویدادهای خونین بار دیگر ادعاهای مخالفین با اصطلاح قانونی استبداد را افشا و ثابت می کند که جزمبارزه در راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه هیچرا همی فرا روی مردم ایران قرار ندارد" (نقل قولها همه جا از شماره ۴۵ "کار" اکثریت و تائیدها از ما است) مجرمین اکثریتی همچنین از وجود "هزاران نفر رزمنده و مبارز وابسته به سازمان های چپ و عناصرت مرقی... که در زندان اسیر" ندسخن می گویند و از "رژیم خمینی" بعنوان "مسئول اصلی ویرانی کشور" که "همچنان ماجراجویانه جنگ را ادامه میدهد" یاد می کنند، رژیمی که "فهمیده است آرزوهای ابلهانه اش برای صدور انقلاب بر برادر فتنه است" و غیره و غیره.

مرتدین اکثریتی اما هیچگونه ترمیمی نمی دهند که در ماهیت رژیم جا کم بران چه تغییری حاصل گشته است که امروز آنان به این فرا ستا فتنه اند!

آیا این "رویدادهای خونین" و قایع بدیع و نوظهوری بوده است که ناگهان شما را به این نتیجه رسانده است؟ آیا جوخه های تیرباران، سرکوب خونین کارگران و کشتار خلقهای کرد و ترکمن و ده ها جنایت فجیع و مشا به دیگر "رویدادهای خونین" محسوب نمی شدند؟ شما آقایان سازشکار و خیانت پیشه که آن زمان سعی می کردید همان با اصطلاح "مخالفین قانونی" قلمداد شوید، اما در عمل موافقین قانونی هم بودید چطور به این فکر نیفتادید که هیچ را همی جزمبارزه برای سرنگونی رژیم وجود ندارد؟ آنهم هنگامی که همسره کمونیستها و نیروهای انقلابی راستین مداوماً برای ضرورت انگشت می گذاشتند! شما دست

پرورده ها و عمال بورژوازی ممکن است بفرمائید در این رویدادهای خونین چه نقشی ایفا نمودید؟ و موجب کشتار چندین نفر را فراهم ساختید؟ مگر همین شما نبودید که گروههای چپ و یامبارزینی را که سیاستهای ضدانقلابی شما را افشا و محکوم می ساختند، در دفاع جانانه از همین رژیم، آنها را "آمریکائی"، "شاه ساخته" و غیره می خواندید؟ مگر همین شما سوسیال شوونیستها مردم را به رفتن به جبهه ها و دفاع از میهن سرمایه داران تشویق نمی کردید؟ مگر خود شما در کباب حضرت "رهبر" "امام خمینی" شمشیر نمی زدید؟ مگر خود شما در کانون دامن زدن به "آرزوهای ابلهانه" خمینی - (بخوان پان اسلامیسیم رژیم جمهوری اسلامی) - نبودید؟ شما آقایان بهترینست علل این مسائل را اندکی توضیح دهید؟ حقیقتا شما چقدر با یدوقیح باشید که با ارتکاب آنهمه جنایت و خیانت در حق توده ها و انقلاب، اکنون بی آنکه به روی مبارک خود بیاورید، به ادا و اطوار مردم دوستی بپردازید! واقعا تصور می کنید که توده های مردم همه ایمن خیانتها را فراموش کرده اند؟!

جالب اینجاست که آقایان اکثریتی، نه تنها اشاره ای به این جنایات عذیبه و اعمال ضدانقلابی و از آن مهمتر مبانئ و سیستم نظری که آنان را به این ورطه کشاند - و ناگزیر - می کشاند - سخن بمیان نمی آورند، بلکه از "هویت انقلابی" خود نیز صحبت می کنند و در "همگرائی جنبش چپ" برای خویش "نقش بی بدیل" نیز قائل اند! می نویسند "در برابر سرنوشت میهن، و مردم خود عمیقاً احساس مسئولیت کنیم و با متحد کردن همه سازمانها و نیروهای انقلابی و دموکرات... به مسئولیت تاریخی خود جا مه عمل بپوشانیم".

برنامه و شناسنامه عملی سراسریا ه شما آقایان برای عموم توده ها و بویژه کارگران و نیروهای چپ و انقلابی، از روز هم روشن تر است. از همین رو ادعای "هویت انقلابی" از سوی شما، فقط موجب خنده است! و اما نقش شما آقایان واقعا هم "بی بدیل" بوده است! آنچنان نقشی که حتی از عهده بورژوازی در قدرت ساخته نبود! شما در مدت کوتاهی پس از قیام بهممن به آنچنان خیانت عظیمی دست زدید و آنچنان لطمه ای به جنبش وارد ساختید، که خیانتهای برادر تندی و بزرگ شما در طول

چند سال به گرد آن هم نمی رسید. شما در همان حال که مجیز رژیم را گفتید و در کف حماسه صاحبان سرمایه علیه کار و علیه جنبش چپ - و نه در "همگرائی" آن - تلاشهای بی شائبه ای بکار بستید، در همان حال - و بتدریج با سوءاستفاده از نام فدائی، بخش عظیمی از انرژی انقلاب را فاسد کردید و آنان را به ساز و خیانت کشانید. در مقابل انقلاب ایستادگی مستقیا در صف ضدانقلاب قرار گرفتید. بی بدیلی نقش شما در اینجا است و کارگران زحمتکش بدون شک این نقش را از خاطر نخواهند برد. و اما اکنون و پیش از آنکه فریب دیگری بکار بندید و زمینه تجدید جرای نقش فراهم سازید یا سخ دهید که آیا همدستی شما با جلادان خلق، دعوت زکارگران برای افزایش تولید، مخالفت با اعتصابات کارگری، کینه تو نسبت به جنبش انقلابی خلق کرد - و دیگر خلقها - غیره و غیره همه از روی تصادف بود آیا ضدانقلابی خواندن نیروهای چپ و انقلابی و "انقلابی" و "مترقی" خواندن خمین امثال او و بالاخره ضد امپریالیستنا میسد "رژیم ولایت فقیه" فقط یک لغزش قلم بود آیا آرزوهای "ابلهانه" سران رژیم و وحدت هماهنگی شما با این "ابلهان" یکا - اتفاقی بود؟ آیا..... یا آنکه منافع مشتر شما و رژیم بین وحدت و هماهنگی را نتیج میداد و یا آنکه اینها همه نتیجه منطقی برز و مشی رفرمیستی شما است؟ شما خائنین اذ فقط ذره ای ونه بیشتر در قبال توده ها "احس مسئولیت" می کردید - "مسئولیت تاریخی پیش کشتان - آشکارا به خیانت تاریخم جنایات بی شمار خود پیشگاه آنان اعتراف می کردید و ریشه ها سقوط به قهقرا را بازمی گفتید!

اما کمونیستها و کارگران آگمی دانند که امروز شما فریب توده ها را در لغا عبارات دیگری استتار کرده اید تا با زهم ذه توده ها را نسبت به سوسیالیسم مشوب ساخت در امر مبارزه طبقه کارگر به خرابکاری و اخ بردازید. همان منافع و بینشی که منجر به همدستی شما با یکی از ارتجاعی ترین رژیم معا صر گردید امروز - که از درگاه این مرتجع رانده شده اید - ایجاب کرده است که پوس

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۷

بر بندش برنامه سازمان گفته شده است:

"بحرانهای اقتصادی که بر اثر تضاد انسانی سرمایه داری به نحو اجتنابناپذیری ظهور داری بر روی می کنند و در ایران بر اثر وابستگی اقتصادی بطور مداوم و کم سابقه ای شدید میشوند و طولانی تری می گردند، این روند را با زهم بیشتر شدت می بخشند. بحرانها و وره های رکود را زیکسوخانه خرابی تولیدندگان خریدار تشدید می کنند و از سوی دیگر وابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه افزایش یافته و با بدو با سرعت بیشتری منجر به وخامت سببی و گاه مطلق وضعیت طبقه کارگر می گردند. فرو بردختی، عدم اعتماد به آینده و فساد انسانی اجتماع به نحو روزافزونی بیشتر میشود تا برای بری و شکاف میان ثروتمندان و هیستانتان مدام عمیق تر و وسیع تر می گردد."

در توضیح این بند برنامه، باید از این نطفه آغاز کرد که اصولا هیچ جامعه ای قادر به نام حیات نیست مگر آنکه مدام تولید و باز تولید کند و آنچه که مصرف شده دوباره تولید و یعنی روند تولید بمعنای خاص کلمه پیوسته تجدید گردد. این روند تجدید انسانی تولید، یا با تولید، مختص کلیه شیوه های تولید، یا با تولید شیوه تولید سرمایه داریست، اما رشیوه تولید سرمایه داری، مانع با الگوی جدید تولید شده که طی آن پیروسته تولید در مان سطح قبلی تکرار میگردد، بلکه با تجدید تولید گسترده سروکار داریم. اصولا نظام سرمایه داری بدون انباشت مداوم و گسترش سرمایه معنایی نخواهد داشت. این نظام مانگونه که پیش از این نیز دیده ایم با انباشت مداوم و خودگسترشی سرمایه روبروست. سرمایه داران پیوسته بخشی از ارزش اضافی به سرمایه خود می افزایند و صرف گسترش تولید می کنند، از این رو تولید مداوم گسترش یا بدو با تولید در سطحی گسترده انجام بگیرد. برای اینکه این روند تجدید تولید و اندلانی قطع ادا می یابد لازمه اش این است نه فقط سرمایه های منفرد بلکه کل سرمایه انسانی پیوسته چرخشی دورانی را طی کند،

از شکل پولی به شکل مولد، از شکل مولد به شکل کالایی و از شکل کالایی مجدداً به شکل پولی تبدیل شود و این مراحل بدون اختلال انجام بگیرند. اما در واقعیت امروز اختلال در نظام سرمایه داری امری اجتنابناپذیر است. این نظام که دارای سرشتی متناقض است، خود "بر سر راه گسترش سرمایه و تجدید تولید گسترده مانعی را پدید می آورد، گردش تولید را متوقف و بازسازی تولید را با اشکال روبرومی سازد و سرانجام این موانع خود را به شکل بحرانهای اقتصادی متجلی می سازند." * بنا بر این بحران "بیان یک رابطه معین بین تولید و بازتولید است. بحران بیان یک وقفه در پیوستگی مداوم است. پیوستگی تولید و بازتولید و گسستگی در دوره های معینی از این پیوستگی متضاد. در یک کلام، بحران اقتصادی عبارتست از قطع جریان طبیعی تولید مجدد. اگرچه بحران قطع جریان طبیعی بازتولید است، اما خود ناشی از شیوه تولید است." ** هر چند امکان وقوع بحرانها از همان هنگام که تولید کالایی ساده پدید آمد، وجود داشته است، اما تنها با پیدایش شیوه تولید سرمایه داری و تعمیم تولید کالایی است که بحران سرزیر تولید به امری اجتنابناپذیر تبدیل می گردد.

در نظام سرمایه داری، تولید خصلتسی کاملاً اجتماعی می یابد، اما فرآورده های اجتماعی میلیونها انسان توسط سرمایه داران تصاحب میگردد. این خود، آفریننده تضاد بنیادی جامعه سرمایه داری یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تملک سرمایه داری فرآورده های تولید شده است و ریشه ای ترین علت و اساس بحرانهای سرزیر تولید در این نظام محسوب میگردد. این تضاد، بدو خود را در شکل آنتاگونیسم سازمان تولید در هر کارخانه و هر مرج تولید در سراسر

* نبرد خلق شماره ۱ دوره جدید - فصل بحران اقتصادی
** نبرد خلق شماره ۱ دوره جدید - فصل بحران اقتصادی

جامعه متجلی میسازد، یعنی در هر موسسه اجتماعی فعالیت سازمان یافته صورت میگیرد، اما از آنجا نیکه وسائل تولید در اختیار سرمایه داران متعدد قرار دارند و هر سرمایه داری با انگیزه کسب حداکثر سود تولید می کند، در مقیاس مجموعه جامعه فعالیت سازمان یافته و برنامه ریزی شده نمی تواند وجود داشته باشد، لذا آنارشی حاکم است. در این نظام، گسترش تولید بدون برنامه ای عمومی و ناموزون صورت می گیرد، بنحوی که مدام تناقض میان بخش های اقتصادی برهم می خورد و بصورت یک قاعده عمومی درمی آید.

برای اینکه در جامعه سرمایه داری امر تحقق کالاها انجام بگیرد، لازمست که بیسن دو بخش اصلی اقتصاد یعنی بخش تولیدکننده و وسائل تولید و بخش تولیدکننده و وسائل تولید، تناسبی لازم برقرار باشد، اما از آنجا نیکه در این نظام مالکیت خصوصی حاکم است و هر سرمایه داری در پی کسب حداکثر سود می باشد، اما این تناسب میان این دو بخش و نیز شاخه های درون هر بخش برهم می خورد و تنها از طریق بیکرشته اختلالات و آشفتگی های مداوم است که مجدداً تناسبی نسبی میان بخشهای مختلف اقتصاد برقرار میگردد. توضیح اینکه در نظام سرمایه داری که با تجدید تولید گسترده سروکار دارد، گسترش تولید مستلزم گسترش بخش تولیدکننده و وسائل تولید است و این بخش سریعتر از بخش تولیدکننده و وسائل مصرفی رشد میکند و گسترش می یابد. اما وسائل تولیدی که این بخش تولید می کند، با بیدر بخش دیگر یعنی در بخش تولیدکننده و وسائل مصرفی، مورد نیاز باشد و به مصرف برسد تا توازن میان این دو بخش حفظ شود و محصولات بخش تولیدکننده و وسائل تولید متحقق گردند. اینک بخش تولیدکننده و وسائل مصرفی بتواند و وسائل تولید بخش دیگر را خریداری کند و به مصرف برساند، خود منوط و مشروط به مصرف توده های مردم است، یعنی توده های مردم با بیدیتوانند کالاها را که بخش تولیدکننده





وساثل مصرف تولید نموده است خریداری نمایند. اما تناقض نظام سرمایه داری در این است که از یکسویا زندان مصرف نموده ای است و از سوی دیگر مدام قدرت خرید توده ها را محدود می کند. سرمایه داران در پی کسب حداکثر ارزش اضافی و سود بیشتر سهم کارگران را کاهش میدهند. تعداد روزافزونی از کارگران بیکار میشوند. دهقانان فقیر خانه خراب و ورشکست میگردند. بنا بر این قدرت خرید توده ها نسبت به افزایش تولید کاهش می یابد، یعنی بسط و گسترش بازار بسط محدودیت مصرف بر خورد می کند. در اینجا است که تضاد اساسی جامعه سرمایه داری خود را در شکل تضاد میان گرایش سرمایه به توسعه نامحدود با هدف حداکثر سود و محدودیتی که سرمایه داری بر سر راه قدرت خرید مصرف کنندگان پدید می آورد، متجلی میسازد. زمانی فرا میرسد که لاهای تولید شده توسط بخش تولید کننده کالاهای مصرفی بر روی هم تلنبار میشوند و خریداری نمی یابند. تولید کنندگان این بخش بناگزی خریدوساثل تولید را از بخش تولید کننده وساثل تولید متوقف میسازند. فعالیت تولیدی این بخش نیز مختل میگردد. در این نقطه است که در مقیاس سرمایه داری عدم توازن میان عرضه و تقاضا، تولید و مصرف بروز میکند، و بحران سرزیر تولیدی اضافه تولید آشکار میگردد. اینجا است که می بینیم خود گسترشی سرمایه و باز تولید گسترده در نظام سرمایه داری با موانعی که خود بر سر راه خود پدید می آورد، چرخش سرمایه را متوقف و مریز تولید را با وقفه روبرو میسازد و بحران بروز می کند. گوئی همه چیز برای یک لحظه متوقف می گردد، تا دوباره این تعادل برهم خورده از نو برقرار شود. بقول مارکس: "بحرانها همیشه راه حلهای لحظه ای و جبری تضادهای موجودند. آنها انفجارات قهر آمیزی هستند که برای لحظه ای تعادل برهم خورده را بساز می گردانند." *** بنا بر این بحرانها نه فقط تناقضات و محدودیتهای رایج این نظام با آنها روبروست آشکار می سازند بلکه در عین حال راه حل لحظه ای تضادهای موجودند که برای لحظه ای تعادل برهم خورده را بساز

*** کا پیتال - جلد سوم - کارل مارکس

می گردانند. " از آنجا نیکه بحرانها، تضاد بنیادین این نظام را که سرمنشاء علت بحران است، بطور کلی حل نمی کنند و زمینسان بر نمی دارند، زمینه را برای عملکرد ژرف تر بحرانهای آتی وحدت هر چه بیشتر این تضاد فراهم می آورند. مارکس می گوید: "تولید سرمایه داری مدام در جستجوی آنست که برای موانع ذاتی فائق آید. اما فقط با وساثلی بر آنها فائق می آید که یکبار دیگر این موانع را در مقیاس سهمگین تری بر سر راه خود قرار دهد. مانع واقعی تولید سرمایه داری خود سرمایه است." ****

از اینروست که تولید سرمایه داری الزاما با ریدیکالیزه بحران می انجامد. بحرانها هر چند مدت یکبار رور فواصل معینی بروز می کنند، تکرار می گردند و دوار می میشوند. این است که تولید سرمایه داری با حرکت سیکی تکامل می یابد. هر سیکل یعنی دوره ای که از آغاز یک بحران تا بحران دیگر بطول می انجامد، معمولا از چهار مرحله بحران، رکود، بهبود و رونق می گذرد. در مرحله بحران که با اضافه تولید مشخص میگردد، مقادیر زیادی کالا بدون خریدار روی هم انباشت میشوند و تولید متوقف میگردد، چرا که بازاری برای فروش وجود ندارد. بازارها اشباع اند. در این مرحله قیمتها تنزل می کنند، کمبود پول نقد پدید می آید. کارخانه ها یا بکلسی تعطیل میشوند، یا اینکه تولید را بحداقل کاهش میدهند. گروه گروه کارگران اخراج میشوند و بخیابان پرتا میگردند. دستمزدها تنزل می کند. ورشکستگی عمومیت می یابد و تعداد زیادی از موسسات کوچکتر و خرده تولید کنندگان ورشکست میشوند. سپس مرحله رکود فرا میرسد و سیر قهقرائی متوقف میگردد. هر چند هنوز فعالیت های بازرگانی و تولیدی متوقف هستند اما در این مرحله کالاهای انبار شده و نیز ماشین آلاتی منهدم میشوند، یا به قیمت های ارزان بفروش میرسند و مقدمات ورود به مرحله بهبود فراهم میگردد. در مرحله بهبود، آن موسساتی که طی بحران جان سالم بدر برده اند، سرمایه ثابت خود را نوسازی می کنند. شروع خرید ماشین آلات و تجهیزات لازم می کنند، قیمتها ترقی میکند، بیکاری کاهش

**** کا پیتال - جلد سوم - کارل مارکس

می یابد، تولید گسترش پیدا می کند و بتدریج به سطح قبل از بحران نزدیک می گردد. هنگامیکه تولید از سطح ما قبل بحران فراتر رفت، مرحله رونق فرا میرسد قیمتها ترقی می کنند و موسسات جدیدی ایجاد میشوند تولید با هم گسترش می یابد و مقدمه یک بحران جدید فراهم میگردد. البته این حرکت سیکی ماریچی است و با تکامل نظام سرمایه دار پیوسته تنگ تر و محدودتر میشود تا زمانی که با پایان خود میرسد. از همین روست که هر چه نظام سرمایه داری گندیده تر و پیوسته تر شد است، این بحرانها عمق و گسترش بیشتر یافته اند. مزمن شده و در فواصل کوتاه تکرار میشوند، چنانکه امروزه نظام سرمایه دار در مقیاس جهانی با یک بحران مداوم و مزمن روبروست. بحرانها تضادهای نظام سرمایه داری را تشدید میکنند، ضرورت سقوط این شیوه تولید و تحول به یک شیوه تولیدی نوین، تسریع می کنند. اما در ایران بعلاوه با بستن اقتصاد، بحرانهای اقتصادی از عمق و وسع کم نظیری برخوردارند و به نحو کم سابقه طولانی ترمیگردند و تشدید میشوند. گذشته اینکه با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم آن، جهانی تر شدن هر چه بیشتر و روابط سرمایه داری، گسترش روابط و پیوندهای بازرگان پولی و اعتباری، صدور فزاینده سرمایه و کالای بحرانها از محدوده های ملی فراتر رفتن و خصمیتی جهانی بخود گرفته و لذا هر بحران کشورهای امپریالیستی به مخربترین شک ممکن تا شیر خود را بر اقتصاد کشورهای وابسته و تحت سلطه همچون ایران برجای میگذارد و ساختار اقتصادی سرمایه داری ایران بعلاوه وابستگی، بغایت از هم گسیخته، نامسوز و فاقد هرگونه تعادل و تناسب است در سرمایه داری ایران که اساسا در وابستگی به سیس جهانی اقتصاد سرمایه داری و در جهت پای گویی به نیازهای اقتصاد امپریالیستی شک گرفته و جزء ارگانیک این سیستم می باشد، همان آغاز ما بوضوح شاهد عدم پیوند ارگانیک هرگونه تعادلی میان بخشها و شاخه های مختلف اقتصاد جامعه هستیم.

" در اقتصاد جامعه ما نوعی جدائی سطح اقتصادی داخلی بین این دو بخش به چ میخورد و آن وحدت درونی و بهم پیوستگی لا



بین آنها وجود ندارد. در اینجا ما بجز در مواردی خاص، بمعنای دقیق کلمه با بخش تولیدکننده وسائل تولید (بویژه صنایع کلیدی که ابزار و وسائل تولید، تولید می کنند) که با بخش تولیدکننده کالاها یا مصرفی رابطه ارگانیک داشته روبرو نیستیم. در اینجا ما شاهد رشد صنایع مصرفی هستیم بدون اینکه همگام با آنها بخش تولیدکننده وسائل تولید رشد کند و یا آن پیوند نزدیک داشته باشد. در اقتصاد وابسته جامعه ما رابطه بین این دو بخش تنها در سطح کل سیستم سرمایه داری جهانی برقرار شده است. کشورهای امپریالیستی بخش تولیدکننده وسائل تولید بویژه صنایع کلیدی را اختیار دارند و آنها هستند که وسائل تولید ماشین آلات و تجهیزات مورد لزوم صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی را در جامعه ما در اختیار بین بخش قرار میدهند، "****

نتیجتاً همانگونه که بحران چندین ساله اخیر نشان میدهد، حتی راه حل لحظه ای بحران، سرمایه گذاری مجدد و نوسازی ماشین آلات و تجهیزات بخش تولیدکننده وسائل مصرفی وابسته به صدور سرمایه بویژه در شکل سرمایه ولداست، اما این خود از یکسو مشروط است به منیت سرمایه و شرایط مطلوب امپریالیسم و از سوی دیگر به نقش نفت و درآمدهای ارزی حاصل از آن وابسته است. همانگونه که میدانیم نفت نقش بسیار مهمی در مجموعه اقتصاد ایران و روندیاز تولید اجتماعی ایفا می کند. از طریق برآمدهای نفتی است که ارز و اعتبارات کافی در اختیار صنایع و موسسات قرار می گیرد. از طریق برآمدهای نفتی و گسترش بخش خدمات، از مصرفی برای صنایع مصرفی تأمین می گردند. بنا بر این در سرمایه داری وابسته ایران هرگونه بهبود و رونق نسبی و تعدیل بحران با درآمدهای حاصل از نفت مرتبط است. هرگونه نوسان قیمت نفت در بازار بین-مللی و کاهش درآمدهای نفتی کل اقتصاد را دچار ازمهم گسیختگی و اختلال میسازد. در حقیقت درآمدهای حاصل از نفت است که راه برگردش کالاهای مصرفی و صنایع امپریالیستی موار می کند. دریک چنین ساختار اقتصادی که **** نبرد خلق، شماره ۱ دوره جدید فصل بحران اقتصادی

محصول واحدت، اینچنین نقش مهمی در کلیت اقتصاد داریز تولید اجتماعی ایفا می کند. دریک چنین ساختار اقتصادی که ازمهم گسیختگی عدم تعادل و توازن مفراط بخشها و شاخه های مختلف اقتصاد، ویژگی بارز آنرا تشکیل میدهد، بحرانهای اقتصادی نیز با حدت بیشتری عمل می کنند، طولانی تر میشوند و بصورت بحرانهای مزمن درمی آیند.

بر همین مبنا بحرانی که در ایران از دوران قبل از قیام آغاز گردید، در دوران پس از قیام تا با مرز بلانق نقطه عتداوم یافته و هر روز عمیق تر و گسترده تر شده است. در نتیجه این بحران تعداد زیادی از کارخانه ها و موسسات فعالیت خود را بکلی متوقف نموده اند، در برخی دیگر تولید به حداقل ممکن کاهش یافته است. تعدادی از موسسات کوچکتر و نیز خرده تولید کنندگان ورشکست شده اند. گروه کثیری از کارگران بیکار گشته اند. دستمزدها کاهش یافته و شرایط معیشتی کارگران مدام وخیم تر شده است. طی چند سال اخیر وضعیت زندگی کارگران نه فقط بطور نسبی بلکه مطلقاً به وخامت گرائیده است. اصولاً با تکامل نظام سرمایه داری، سهم طبقه کارگر از درآمد ملی نسبت به طبقه سرمایه داران و مالکان افزایش می یابد. مطابق ارقامی که سالنامه آماری ارائه داده است، در سال ۴۶ سهم سود، بهره و بهره مالکانه سرمایه داران و زمینداران ۳۱۶۳۲۵ میلیون ریال بود، که در سال ۱۳۵۲ به ۱۴۰۷۹۸۴ میلیون افزایش یافت در حالی که مجموع مزد و حقوق که در سال ۴۶، ۱۵۵۷۵۰ میلیون ریال بود در سال ۱۳۵۲ تنها به ۳۷۴۹۱۱ میلیون ریال افزایش یافت، یعنی سهم سرمایه داران و زمینداران از درآمد ملی از حدود ۶۷ درصد به ۷۹ درصد افزایش یافت، در حالی که سهم مزد و حقوق بگیران از حدود ۳۳ درصد به ۲۱ درصد کاهش یافت طی چند سال اخیر نیز همین روند ادامه داشته، و قطعاً سهم سرمایه داران و زمینداران بیشتر شده است، در اینجا تنها کافی است اشاره شود که بنا بر گزارش مرکز آمار ایران و دیگر منابع رسمی نقدینگی بخش خصوصی که در سال ۱۳۵۹ معادل ۴۳۰۰ میلیارد ریال بود در سال ۶۲ به ۷۵۰۰ و در سال ۱۳۶۴ به ۸۰۰۰ میلیارد ریال افزایش یافت این رقم در سال ۶۵ به ۱۰۲۹۹ میلیارد ریال

افزایش یافت. کارگران مدام فقیرتر و سرمایه داران غنی تر شده اند و شکاف میان این دو طبقه اصلی جامعه پیوسته بیشتر شده است. وضعیت طبقه کارگر علاوه بر وخامت نسبی، طی چند سال اخیر بطور مطلق نیز به وخامت گرائیده است. سطح زندگی این طبقه مدام پائین آمده و شرایط زندگی و کاری آن وخیم تر شده است. برای پی بردن به این حقیقت کافی است که اشاره شود دستمزدهای واقعی کارگران چنانچه کاهش یافته گه آنها حتی قادر نیستند، مایحتاج زندگی روزمره خود را فی المثل، در سطح ۵۰ سال پیش تأمین کنند. مرکز آمار ایران در سال ۶۴ حداقل هزینه زندگی یک خانوار شهری را در سال معادل ۱۱۱۳۱۱۵ ریال برآورد نموده که طی دو سال اخیر نیز این حداقل هزینه بر ما تسبب بیشتر شده است، اما دستمزدها کثرت عظیم کارگران حتی به نیمی از این مبلغ در سال نمی رسد. مطابق آمارهای که بانک مرکزی در سال ۶۲ ارائه داده است، درآمد سالانه ۱۰ درصد جمعیت کشور ۲۱۶۰۰ ریال است. در حالی که در فاصله سالهای ۶۶-۵۷ قیمت کالاها ی اولیه و اساسی مورد نیاز کارگران به سه تا چهار برابر افزایش یافته، دستمزدها اگر افزایش هم داشته آنچنان ناچیز بوده که بهیچوجه در حد جبران این رشد فاساد گسیخته تورم نبوده است. مطابق ارقام سالنامه آماری سالهای ۶۰ تا ۶۴، شاخص بهای کالاها ی مصرفی و خدمات به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ در سال ۱۳۵۸، ۱۹۶/۳، بود، که در سال ۱۳۶۴ به ۴۸۲ رسید در سال ۶۵ نیز نرخ رشد تورم مطابق آمارهای رسمی به ۴۷ درصد رسید که این روند همچنان ادامه دارد. این در حالی است که دستمزدهای کارگران همچنان ثابت مانده و یا افزایش ناچیزی داشته است. بنا بر این کارگران حتی نسبت به گذشته فقیرتر شده و شرایط زندگی آنها دشوارتر گشته است. کاهش دستمزدهای واقعی کارگران، تشدید استثمار، بیکار شدن میلیونها کارگر، وخیم تر شدن وضعیت ایمنی محیط کار، و افزایش روزافزون سوانح و امراض ناشی از کار و فرسودگی جسمی و روحی کارگران، همگسی بیانگرایین و خاتم مطلق وضعیت طبقه کارگر

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدانگیز است

یاد لنین را با وفاداری به اصول لنینیسم زنده نگه داریم

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۲ قلب پیشوای کبیر پرولتاریای جهان ولادیمیر ایلچ اولیانف - لنین از طپش با زایستا دو تما می بشریست ستمدیده را در سوگ و مایع عمیق فرو برد.

لنین کمونیستی نمونسه، انترنا سیونا لیستی بزرگ ورهبر و آموزگاری برجسته بود که در سراسر دوران زندگی سیاسی خود تمام تلاش و مبارزه اش را در راه رها سازی پرولتاریای سراسر جهان بکار گرفت.

نبوغ و خلاقیت و دفاع بلا نحران لنین از منافع انقلابی طبقه کارگر از او چنان رهبری ساخت که نه فقط مورد اعتماد پرولتاریای شوروی بلکه پرولتاریای سراسر جهان بود. لنین به حق وفادارترین شاگرد مارکس و انگلس و ادامه دهنده راه آنها بود. او نه فقط در برابر کلیه جریانهای پورتونیست - رفرمیست از مارکسیسم و جوهر انقلابی آن پیگیرانه دفاع نمود بلکه، در وضعیت تاریخی جدید، بهنگامیکه سرمایه داری به عالیترین مرحله تکامل خود گام نهاده و مسئله انقلاب پرولتری به امری فوری و مبرم تبدیل شده بود، خلاقانه به بسط و تکامل نظریات مارکس و انگلس همت گماشت و لنینیسم را که مارکسیسم عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری و گذار به سوسیالیسم است، پایه گذاشت. اهمیت نظریات و مسائلی که لنین با توجه به تغییرات انجام گرفته پس از دوران مارکس و انگلس عنوان نمود تا بدان حد است که امروزه کسی نمی تواند برخود نام کمونیست و مارکسیست بگذارد مگر آنکه لنینیست باشد و پیوندی ناگسستنی میان مارکسیسم و لنینیسم قائل باشد. لنین نظریات و آموزشهای مارکس و انگلس را در هر سه جزء آن یعنی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی بسط و تکامل داد و غنی بخشید. او با یک تحلیل جامع از سرمایه داری در عالیترین مرحله آن، امپریالیسم را سرمایه داری در حال احتضار و آستان انقلاب سوسیالیستی توصیف نمود. ضرورت انقلاب پرولتری را بعنوان امری فوری و عاجل استنتاج نمود و استراتژی و تاکتیک پرولتری را ارائه نمود. لنین نتیجه گیریهای بس انقلابی از ورود سرمایه داری به

مرحله امپریالیستی آن بعمل آورد و اثبات نمود که در این مرحله از تکامل سرمایه داری، اقتصاد کشورهای جداگانه به حلقه های زنجیره و احدا قتما دهجانی تبدیل شده است و انقلابات نه الزاما در آنجائی که تکامل یافته تر و پیشرفته ترند بلکه در ستترین حلقه این زنجیره صورت خواهد گرفت. او همچنین اثبات نمود که بعلمت عملکرد قانون رشدنا موزون اقتصاد و سیاسی، انقلابات پرولتری نه همزمان در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بلکه ابتدا در یک یا چند کشور انجام خواهد گرفت. لنین بر ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک و تحول بلاوقته آن به انقلاب سوسیالیستی تاکید نمود. همه این نظریات و مسائل دیگری که لنین عنوان نمود صحت و درستی خود را در عمل نیز نشان داد. نظریات لنین هم اکنون نیز در مقیاس جهانی مورد تاکید کلیه احزاب کمونیست انقلابی است. در ایران نیز جزا پورتونیستهای که نظریات را عملا این نظریات را انکار می کنند، لنینیسم بمثابه جزا لاینفک مارکسیسم امری تثبیت شده و خدشه ناپذیر است. در میان نظریات و آموزشهای لنین آنچه که با توجه به مرحله کنونی جنبش کارگری و کمونیستی ایران حائز اهمیت و تاکید ویژه است، آموزشهای لنین در باره نقش و اهمیت حزب طبقه کارگر است. لنین در برابر احزاب کهنه و پورتونیست انترنا سیونال دوم، از سازماندهی یک حزب کمونیست انقلابی، رزمنده و جدید دفاع نمود که حقیقتا بتواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در کلیه اشکال آن تا پیروزی نهائی سازماندهی و رهبری کند. حزبی که لنین مدافع آن بود، مقدم بر هر چیز حزبی است که به تئوری انقلابی، به مارکسیسم - لنینیسم مسلح باشد. حزب لنینی حزبی، پیش آهنگ است که در سطح منافع آنی و فوری طبقه کارگر متوقف نمیشود، هدف نهائی این طبقه را مدنظر دارد. دربرگیرنده کارگران آگاه بمنافع طبقاتی شان میباشد، و میکوشد توده های کارگر را تا سطح درک آگاهی طبقاتی شان ارتقاء دهد. حزب لنینی هر چند که دربرگیرنده بخش پیشرو آگاه کارگران است اما

از آنجائیکه پیوند مستحکمی با توده های طبقه کارگر دارد، حزب پیشا هنگ طبقه کارگر است. حزب لنینی، حزبی با انضباط پولادیر و اراده واحد است. حزبی است که از پورتونیست و رفرمیسم تصفیه شده و قادر به عمل انقلابی است. همانگونه که تجربه جنبش کارگری در سراسر چهار نشان داده است، بدون یک چنین حزبی پیروزی طبقه کارگر ممکن نیست. این وظیفه ایست که امروزه در برابر کمونیستهای ایران قرار گرفته است. ما باید در همه عرصه ها به اصول لنینیسم وفا دار باشیم. بزرگترین احترام به لنین کبیر وفا داری به اصول لنینیسم و انترنا سیونالیست پرولتریست.

از میان نشریات

از صفحه ۱۲

بیا ندا زیدورخت دیگری برتن کنید. آن زمان شما خود همدست خون ریزان و جلادان بودید لکه های پاک نشدنی خون و خیانت هنوز بدستان و بر آستین های سفید شما باقیست اکنون با یک تعویض رنگ در تدارک خیانت دیگری هستید. استراتژی شما، دستگاه نظری شما و مشی پورتونیستی - رفرمیستی که تا مغز استخوان هایتان را پوسانده است و با لآخر برنامه بورژوا رفرمیستی شما که در پلنوم اخیر نیز مورد تاکید قرار گرفت شا هدا بین مدعا است. کمونیستها و کارگران با تاکید استقلال طبقاتی طبقه کارگر، در مبارزه وقفه ناپذیر برای نابودی نظام سرمایه داری آموزشهای انقلابی مارکسیسم - لنینیسم رهنمون عمل خود قرار می دهند و با جنگ بیامان علیه ارتداد، افشا و انفرادگرایش های بورژوائی درون طبقه کارگر و وظیفه انقلابی خود را در مبارزه طبقاتی پیش خواهند برد.

امروز در دبلا تر دیدا کثرت، پاسخی شایسته ای به آنها در قبال خوش خدمتی هایشان در پیشگاه سرمایه و ارتجاع است.

☆☆☆

زنده باد لنینیسم!

پاسخ به سؤالات

از صفحه ۲۰

بدن برای این پراکندگی وجدائی تلاش نکنند .
حدت چنانچه بر پایه های مستحکم و اصولی ستوار باشد یعنی مبنای آن توافق بر سر یک برنامه و اهداف و کتیبه های اساسی و احداثی است و امری منطقی و ضروریست و ما مدافع چنین وحدتیی هستیم . بنا بر این ما هیچگونه دلیل منطقی در اینکه سازمانها بی برنامه و تاکتیکیهای ما بیش و حد جدا گانه و مستقل به فعالیت و ادامه دهند ، نمی بینیم و معتقدیم کسی که مدافع این پراکندگی وجدائی باشد از منافع حلقی و فرقه ای خود حرکت می کند ، نه منافع جقاتی کارگران . ممکن است سؤال شود که آیا با زهم ادامه این جدائی و پراکندگی توأم با یک مبارزه ایدئولوژیک برای هر چه روشن تر شدن خطوط برنامه ای سازمان بنفع جنبش نیست ؟ بنظر ما این صرفاً یک بهانه تراشی و خلال در امر وحدت است ، چرا که برنامه سازمان نچسب است که در سطح جنبش به بحث گذاشته شده است و هیچیک از جریانها نمی تواند از سازمانی این مدت جدا شده اند ، برنامه ای متمایز از آن ارائه نداده و حتی یکی از بندهای برنامه امور داندنقا دجدی قرار نداده اند . اگر به شکلی لی نیز به طرح مسائلی مغایر با برنامه و خطوطی سازمان پرداخته شده است ، در عمل این ظرات خود را نیز پس گرفته اند . بعنوان نمونه میتوان به جریانها که تحت عنوان " هسته قلبیت " فعالیت می کنند ، اشاره کرد . این جریان پس از انشعاب دست به توهم پراکنسی پیرامون خود زد . برای اینکه انشعاب خود را صولی جلوه دهد در نخستین شماره نشریه خود دون هر گونه توضیحی اعلام نمود که به کلیت برنامه سازمان اعتقاد ندارد بلکه برنامه را تنها نجا که پرولتریست قبول دارد . در همین شماره واضح سازمان را نسبت به اردوگاه کشورهای سوسیالیستی رد نمود و اعلام کرد که در اتحاد ما هیر شوروی این عمدتاً بورکراتها ، کنوکراتها و مدیران هستند که سیاست و اقتصاد

را اداره می کنند و راه مبارزه با آنها را انقلاب سیاسی معرفی نموده بود . اما از همان دومین شماره نشریه خود ، این ادعا ها را پس گرفت و اعلام نمود که ما به کلیت برنامه سازمان اعتقاد داریم ، و در مورد جاعه شوروی نیز از ادعاهای نخستین شماره عقب نشینی کرد و حال از گرایشات انحرافی در شوروی سخن میگوید و همان مواضع سازمان را بازگو میکند . البته ما انکار نمی کنیم که برخی افراد این هسته دارای نظراتی متفاوت با نظرات سازمان هستند ، اما نه نظریه منسجمی دارند و نه خود قادر به تبیین نظر جدیدی هستند . انشعاب آنها امری غیر اصولی بود و هر روز بیشتر این حقیقت آشکار می شود .

اما در مورد جریانی که حول وحشوش کمیته خارج از کشور سابق جمع شده اند ، ما اساساً در مورد انگیزه های سیاسی این جریان و اینکه آیا به مسئله جنبش ، طبقه کارگر و وحدت فکر میکنند ، تردید داریم . تفکر آنها اساساً با چنین مسائلی بیگانه است هر چند که ظاهراً برنامه و تاکتیکیهای سازمان را نیز قبول دارند . بهر حال اگر حقیقتاً روزی این جریان از حرکات غیر سیاسی و تفکرات فرقه ای خود دست بردارد ، و نه در حرف بلکه در عمل به برنامه و خط مشی سازمان معتقد گردد ، ما حتی در امر وحدت با این جریان نیز مانعی نمی بینیم .

و بالاخره در مورد جریانی که تحت عنوان " شورا ی عالی " فعالیت میکنند نیز مقدم بر هر چیز برای ما این مسئله حائز اهمیت است که نحوه برخورد و انتقاد آنها به حرکت خود در ۴ بهمن چگونه خواهد بود . این خود نشان دهنده آن است که آنها تا چه حد از گذشته پند گرفته و حاضر به برخورد جدی و اصولی با خود هستند .

بر مبنای آنچه که فوقاً ذکر شد ، ما نه تنها هنگامیکه در بین سازمانها مختلف برنامه و تاکتیکیهای واحدی وجود داشته باشد هیچ دلیل منطقی برای جدائی نمی بینیم ، (البته اختلافات تاکتیکی و جزئی بجای خود باقی است و این اختلافات در هر سازمان سیاسی پرولتری وجود خواهد داشت) بلکه مصراً مدافع این وحدت هستیم و بزرگترین متحقق منطقی این وحدت را نیز بزرگترین وحدت میدانیم . در اینجا است که نشان داده خواهد شد چه کسانی از منافع حلقی و فرقه ای حرکت میکنند و چه

کسانی از موضع منافع طبقاتی کارگران .



سؤال شده است که چرا سازمان

با این سیاست که مرز بندی و مخالفت با جمهوری اسلامی و رژیم سلطنتی را شرط اتحاد عمل و حتی تشکلهای بالنسبه پایدار دمکراتیک میدانم مخالفت است ؟

ج : با این علت که این یک سیاست بورژوازی و عموم خلقی بمنظور مخدوش نمودن صفات انقلاب و ضد انقلاب ، و نیز مخدوش نمودن ماهیت طبقاتی سازمانها و جریانی است که در ایران فعالیت می کنند .

این سیاست ، بعنوان یک سیاست بورژوازی نخست از سوی سازمان مجاهدین خلق عنوان گردید و سپس از سوی برخی سازمانها و جریانات خرد بورژوازی که دارای تفکرات عموم خلقی هستند ، نظیر راه کارگر پذیرفته شد . سازمان مجاهدین خلق ، بمنظور سرپوش گذاشتن بر ماهیت ضد انقلابی خود ، این سیاست را علم نموده و هدفش این است که این توهم را در میان توده های مردم ایجاد کند که گویا تنها جریانات وابسته به رژیم سلطنتی شاه و جمهوری اسلامی ضد انقلابی و ارتجاعی هستند ، و سازمانها که با این دو جریان مخالفت و مرز بندی دارند و طبیعتاً مقدم بر همه سازمانها مجاهدین خلق جریاناتی انقلابی و مترقی هستند . این در حقیقت یک سیاست فریبکارانه بورژوازی است .

این شعار بشکلی دیگر و از زاویه گرایشات عموم خلقی که میخواهد همه ایران را علیه خمینی متحد کند از سوی راه کارگر نیز عنوان شده است و لذا خواه خود بدین مسئله آگاه باشید یا نباشد ، سیاستی است در خدمت بورژوازی . نه فقط از این زاویه که عنوان کردن این شعار و تبلیغ این سیاست ، در حقیقت تبلیغ و اشاعه همان سیاستی است که سازمانهای بورژوازی امثال مجاهدین خلق خود خواستار آنند ، بلکه توهم پراکنی و مخدوش نمودن ماهیت طبقاتی جریاناتی است که با جمهوری

با سبزه
سوالات

از صفحه ۱۷

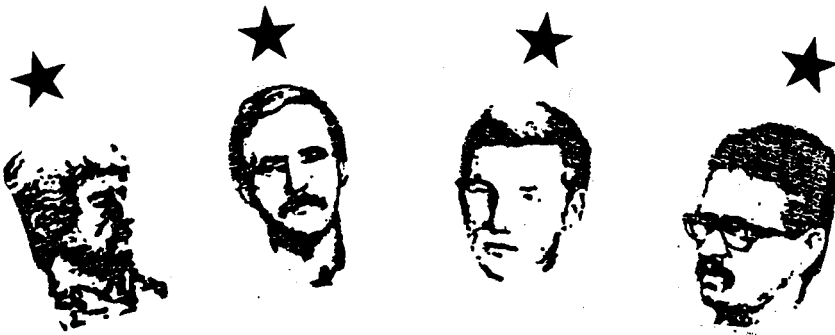
اسلامی ورژیم سلطنتی ظاهرا مرزبندی دارند، اما ما هیتا ضد انقلابی اند، نظیر سازمان مجاهدین خلق و یا سازمانهای وابسته به جبهه ملی سابق.

سازمان ما با عزیمت از یک درک طبقاتی ورد این مهمات لیبیرالی و عموم خلقی، برای بین اعتقاد است که ما هیت طبقاتی هیچ سازمان سیاسی و موضع آنرا در قبال تحولات انقلابی - دمکراتیک نمی توان بحسب مخالفت با رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی ارزیابی کرد. چه بسا سازمانهای بورژوازی نظیر سازمانهای وابسته به جبهه ملی سابق و یا سازمان مجاهدین یا دیگر جریانها تا لیبیرال که با رژیم سلطنتی و رژیم جمهوری اسلامی هر دو مخالفند، اما ما هیتا ضد انقلابی هستیم. ما هیت طبقاتی هر سازمان سیاسی و از اینرو موضعگیری آن در قبال تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران را نه صرفا از روی مخالفت آن با جمهوری اسلامی خمینی و رژیم سلطنتی بلکه از روی برنامه و عملکرد سیاسی آن با ید مورد ارزیابی قرار داد. برای بین مینا هر سازمان انقلابی طبیعتا با جمهوری اسلامی و سلطنت مخالفت است، اما هر مخالف جمهوری اسلامی و سلطنت الزاما انقلابی نیست، بلکه حتی ضد انقلابی هم میتواند باشد. از اینرو است که با بررسی برنامه و عملکرد امثال سازمان مجاهدین کمتری بین تردیدی در ما هیت ضد انقلابی و بورژوازی آنها باقی نمی ماند هر چند که آنها با سلطنت و جمهوری اسلامی خمینی مخالفت با شد، و یا با آنها جنگند. پس، این یک سیاست بورژوازی و غیر طبقاتی است که شرط اتحاد عمل را فقط مخالفت با رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی قرار میدهد. روشن است که این سیاست نمیتواند مورد تأیید هیچ سازمان پرولتری قرار گیرد. ما نه تنها نمی توانیم با سازمانهای ضد انقلابی که علیه تحولات دمکراتیک و انقلابی مبارزه می کنند، اتحاد عمل داشته باشیم بلکه باید آنها را بعنوان جریانها ضد انقلابی در میان توده مردم افشا کنیم.

معیا ما برای اتحاد عمل ما هیت طبقاتی سازمانها و از اینرو اتحاد عمل با جریانهای است که خواهان تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران هستند ●

گرامی باد خاطره

رهبران خلق ترکمن فدائیان خلق



توماج مختوم واحدی جرجانی

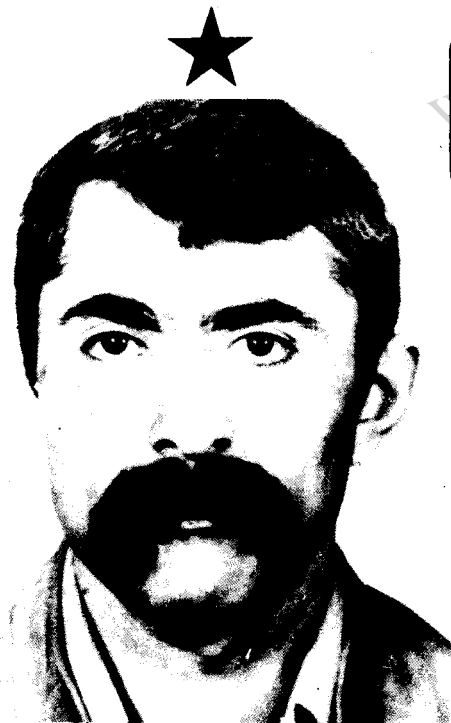
توضیح و تشریح
برنامه سازمان

از صفحه ۱۵

ایران هستند. بنا بر این می بینیم که همراه با تکامل نظام سرمایه داری مدام وضعیت طبقه کارگر به وخامت می گراید. در این نظام، انباشت روز افزون سرمایه و ثروت در یک قطب جامعه، انباشت فقر و بدبختی را در قطب دیگر جامعه پدید می آورد. بقول مارکس "انباشت ثروت در یک قطب در عین حال متضمن انباشت فقر، جان کنی، بندگی، نادانی، خشونت و انحطاط در قطب دیگر است." ****

نظام سرمایه داری جز تشدید فقر و بدبختی، فقدان تائمین اجتماعی و تحمیل فشارهای روز افزون به طبقه کارگر تعمیق و تشدید نابرابری و شکاف میان فقر و ثروت، میان سرمایه داران و تهیدستان، نتیجه ای در پی نخواهد داشت. این روند پیوسته تشدید میشود و تا آن بر نارضایتی و اعتراض کارگران افزوده خواهد شد، و مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار تشدید خواهد شد.

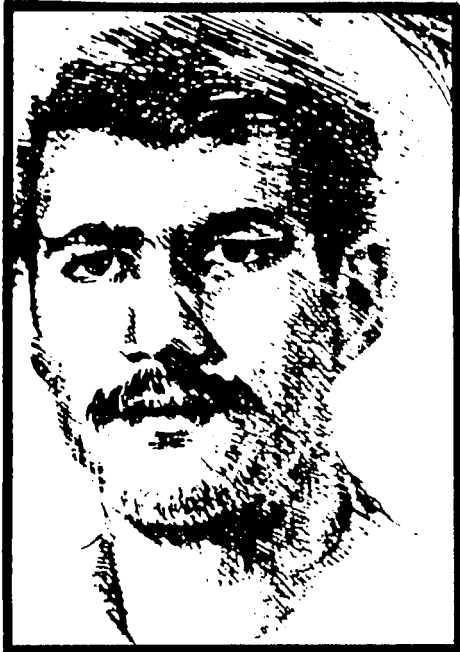
**** کا پیتال - جلد اول - کارل مارکس.



گرامی باد خاطر
فدائی شهید
مسعود رحمتی



پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست بزرگر



گرامی باد خاطره
فدائی شهید
حمید مؤمنی



گرامی باد خاطره
فدائی شهید
جهان

هزاران تن از اعضا، فعالین و هواداران سازمان یادربدمسلحانه و رویاروی با دشمن طبقاتی جان باخته اند، یادریزیر شکنجه و درمیدانهای تیریه شهادت رسیده اند. اما همانگونه که کمونیستهای سراسر جهان علیرغم تمام ددمنشی های بورژوازی یک لحظه آرام نگرفته و دست از مبارزه برنداشته اند، در ایران نیز بورژوازی قادر نبوده و نیست مارا از ادامه مبارزه ای که در پیش گرفته ایم، بازدارد. پیروزی طبقه کارگرمبارزه بخاطر آرمان والای کمونیسم قهرمانی، از خودگذشتگی و ایمن رومی طلبد که جان باختن در راه هدف جزئی از آن محسوب میگردد. بگذاربورژوازی و تمام سگان او هرچه میخواهند، جنایت کنند، کمونیستها را کشتار کنند، شکست انها حتمی است. تمامی جان باختگان سازمان ما با نثار جان خود، این حقیقت را در برابر بورژوازی قراردادده اند که کمونیستها شکست ناپذیرند و پیروز.

بقرارداده است تا مگردمبارزه طبقه کارگر خش آگاه و پیشاهنگ آن خللی ایجاد کند. فل از اینکه چرخ تاریخ رانمیتوان متوقف دو کمونیستها از آنجا بیکه منادیان بالندگی ریخ ورهائی بشریت اند، شکست ناپذیرند. در ایران نیز از هنگام پیدایش طبقه کارگر به امروز کمونیستها در معرض سبانه ترین رکوب قرار داشته اند. از هنگامی که خستین هسته های سوسیالدمکرات در ایران شکل گرفت، سپس حزب کمونیست ایران پدید آمد، تا به امروز مترجعین حاکم را بران، تمام تلاش خود را برای سرکوب مونیستها به کار گرفته، هزاران تن را شتار کرده اند، اما جنبش کمونیستی هرروز بیرومندتر از قبل در برابر مترجعین قرار گرفته ست. در تاریخچه جنبش کمونیستی ایران بارزه قهرمانانه رفقای مافصل ویژه ای را راین نبرد به خود اختصاص داده است. از نگامیکه رفقای مادر ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ بارزه ای قاطع و سانش ناپذیر را با بورژوازی اکم بر ایران آغاز نمودند، تا به امروز

جاودان باد خاطره شهدای بهمن ماه سازمان رفقا :

- | | | |
|------------------------|----------------------------------|--------------------------|
| * محمد مؤمنی | * محمدرضوی | * مراد میرزائی (حیدر) |
| * بابک سیلابی | * محمود امین زاده | * اسعد بیزدانی (شاهو) |
| * خسرو پناهی | * صمد حسینی زهی | * اسماعیل بزرگر |
| * مهدی اقتدار منش | * کاووس رهگذر | * فریدون بانه ای |
| * محمد جواد عرفا نیان | * جها نگیر قلعه میا ندوآب (جهان) | * احمد محمدی |
| * اکبر پارس کیا | * فرشاد مرعشی | * فاطمه محمدی |
| * محمد امین نورائی | * قاسم سیادتی | * فردوس آقا ابراهیمیان |
| * مسعود رحمتی | * ابراهیم پوررضا خلیق | * خسرو گل سرخی |
| * حسن محمدپور | * سعید پیا یان | * شیر محمد درخشنده توماج |
| * حسین چو خاچی | * فتحعلی پناهیان | * عبدالحکیم مختوم |
| * علی نودری | * محمدطا هررحیمی | * طواق محمد و حدی |
| * بهنام قاسم زاده رضوی | * منیرزه اشرف زاده کرمانی | * حسین جرجانی |
| * کاوه | * محسن بطحائی | * حمیدرضا هزارخانی |
| * حسن | * محمد پیرزاده جهرمی | * انوشه فضیلت کلام |
| * اسکندر | * مسعود پیروش | * کیومرث سنجری |
| * کرامت الله دانشیان | * فاطمه قدرنیا | * حسن فرجودی |
| * جعفر (حر) رضائی | * جعفر محتشمی | |
| * ابراهیم کردی (شریف) | * مصطفی دقیق همدانی | |

یاد لنین را با وفاداری به اصول لنینیسم زنده نگاهداریم

← صفحه ۱۶



پاسخ به
سؤالات

س: موضع سازمان در مورد مسئله وحدت با جریان‌هایی که در اساس به همساز برنامه و تاکتیکی‌های سازمان معتقدند، مخصوصاً جریان‌هایی که در دو سه سال اخیر از سازمان جدا شده‌اند نظیر "هسته اقلیت" "شورا عالی" و نیروهای کمیته خارج از کشور سابق چیست و آیا راهی برای پایان دادن به این پراکندگی وجود دارد؟

ج: ما همیشه حتی هنگامیکه اختلافات جدی در سازمان پدید آمده است، مخالف جدا و انشعاب بوده ایم، در جریان بحران سال گذشته، مطابق اسنادی که موجود است، پیشنهادهای متعددی برای جلوگیری از انشعاب ارائه دادیم، اما متأسفانه این پیشنهادهای مورد قبول قرار نگرفت.

بی‌هیچ تردیدی تنها دشمنان طبقه کارگر از این انشعاب‌هاست و پراکندگی در صفوف سازمان سودمیرند. این حقیقتی چندسال گذشته به همه نشان داده شده است که پراکندگی و جدائی عظیم‌ترین لطمات را به جنبش طبقه کارگر ایران وارد آورد. چرا که این انشعاب‌ها در حالیکه هیچیک از جریان‌های را از سازمان جدا شده‌اند تقویت نکرده است، در سازمان را تضعیف نموده، نقش آنرا در جنبش طبقه کارگر محدود نموده است. هیچکس نمی‌تواند خود را مدافع منافع طبقه کارگر بنامد اما این حقایق را درک نکنند و در جهت فائز

در صفحه ۱۷

زمان!
شتا بگیرو، توفنده،
شعارهای لنین را در همه سوگستران!
در آشک‌فرقه کردن
هر پیشامده‌ای را؟!
نه! این نیست کار ما.
هیچکس
به جهان
زنده ترا ز لنین نیست:
نیروی ما،
خرده ما،
استوارترین جنگا فزار ما

پتک است خون من، درد دست کارگر
داس است خون من، درد دست بزرگر



ستم و استثمار از هیچ تلاشی حتی بدل جان خویش دریغ نورزیده اند.
بی جهت نیست که در همه جا بورژوازی تمام نفرت و کینه خود را بسوی کمونیست‌ها این مدافعین راستین و آگاه منافع طبقه کارگر و تمامی بشریت ستم‌دیده، متوجه نموده است، و هزاران هزار کمونیست در سراسر جهان بدست مرتجعین به خاک و خون کشیده شده‌اند. بورژوازی که از ایمان، استواری و پیگیری کمونیست‌ها در مبارزه به هراس مرگبار دچار شده است، و به خیال خود در تلاش است چرخ تاریخ را متوقف سازد و سلطه و حاکمیت طبقه خود را حفظ کند، این پیشروترین و آگاه‌ترین بخش طبقه کارگر را هدف سرکوب‌بیرحمانه در صفحه ۱۹

در تاریخچه حیات سیاسی سازمان ما، بهمن ماه، تنها یادآور نبرد قهرمانانه حماسه آفرینان سیاه‌هکل و بنیان‌گذاری سازمان نیست بلکه هر روز آن یادآور قهرمانی، از خودگذشتگی، ایمان و اعتقاد دغدشه ناپذیر فدائیان است که به خاطر تحقق آرمان‌های کمونیسم، در نبرد با خصم طبقاتی جان باختند و با سرافرازی مرگ را در مبارزه با ظلم و ستم و استثمار پذیرا گشتند. این از خودگذشتگی و فداکاری قهرمانانه فدائیان ویژگی بارز هر کمونیست نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان است. در تاریخ همه ملت‌ها، در هر کجا که مبارزه طبقاتی در جریان است، کمونیست‌ها پگانه قهرمانانی هستند که در مبارزه با خطر سرنگونی طبقات ستمگر و استثماررو بنا یا جامعه‌ای عاری از هرگونه

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه‌های خود را در نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE